

نقشی که پدران و مادران و اصولاً خانواده‌ها در تربیت فرزندان خود دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بسیار به‌جاست که خانواده‌ها بایی بردن به‌آن، و با آگاهی بیشتر در این راه گام بردارند و فرزندان را به انجام فرایض دینی تشویق نموده و آنان را از خردسالی با دین آشنا سازند.

برادر دکتر حداد عادل در این مقاله اهمیت تاثیر خانواده در تربیت دینی فرزندان را بخوبی تشریح و جوانب گوناگون آن را مورد بررسی قرار داده است. باتشکر بسیار از آقای دکتر حداد عادل، امیدواریم این همکاری ادامه یابد و در آینده نیز بتوانیم بچاپ مقالات ارزنده ایشان، مبادرت ورزیم.

و اکنون برای رسیدن بدان منزلگاه، در جستجوی مناسبترین راه هستند. ذکر این نکته در این مقدمه از آن جهت لازم است که گاهی برفرض قبلی هر نویسنده‌ای، خواننده را از ایراد اشکالات و اعتراضاتی که نویسنده از ابتدا قصد پاسخگوئی به آنها را نداشته بازمی‌دارد و خلاصه سبب می‌شود تا نویسنده و خواننده مقصود یکدیگر را بهتر درک کنند و زبان یکدیگر را آسان‌تر بفهمند. در ضمن مقاله نیز سعی خواهیم کرد هر کجا لازم شد، خواننده را به این فرض قبلی که برای ما در

در این مقاله می‌خواهیم اهمیت خانواده‌ها در تربیت اسلامی از نظرگاه خاصی مورد بررسی قرار دهیم. پیش از آن که به تفصیل به شرح مطلب و مقصود خویش بپردازیم، لازم میدانیم تصریح کنیم که در این مقاله روی سخن با کسانی است که خود به‌اسلام معتقدند و می‌خواهند فرزندان خود را مسلمان بار آورند به عبارت دیگر در این نوشته ما خوانندگان را به منزله مسافرانی فرض می‌کنیم که خود می‌دانند به کجا باید بروند یعنی مقصد و منزلگاه خود را برگزیده‌اند

اهمیت تاثیر خانواده

در نظر پدری دینی فرزندان

حکم اصل موضوع خواهد بود توجه دهیم . سخن ما درباره نقش خانواده در تربیت اسلامی است . اگر یک فرد مسلمان را در نظر آوریم می‌توانیم دست کم در ذهن خود ، هویت اسلام او را به دو جنبه متفاوت تفکیک کنیم که یکی جنبه نظری و دیگر جنبه عملی است ، به عبارت دیگر اگر در همه خصوصیات یک مسلمان نظر کنیم خواهیم دید یک دسته از آنها خصوصیات نظری و فکری است که همان بینش اسلامی او را تشکیل می‌دهد و دسته دیگر اعمال و آداب مخصوصی است که

از او به لحاظ مسلمان بودن سر می‌زند و مقدم رفتار و روش او در زندگی است به طور کلی اعتقادات اسلامی ، از قبیل اعتقاد به توحید و نبوت و معاد و عدل و امامت و علم به مسائل و مباحث و آراء و اندیشه‌های اسلامی از جمله اموری است که به جنبه نظری هویت اسلامی فرد مسلمان مربوط است ، اما اعمالی که بجا می‌آورد ، از قبیل نماز و روزه و بطور کلی اقدام به واجبات و اجتناب از محرمات همه مربوط به جنبه عملی هویت اسلامی اوست . می‌توانیم جنبه نظری را به « فرهنگ نظری



اهمیت تأثیر خانواده در تربیت دینی فرزندان

مزبور به دلیل آن که مدتی بود به ضرورت شغل اداری خود در محیطی قرار گرفته بود که با شخصیت‌های مسلمان و آثار متفکران اسلامی تماس نزدیک داشت نظراً به اسلام اعتقاد داشت و حتی قلباً نیز به اسلام مایل بود اما عملاً مبادی آداب اسلامی نبود و من در مانده بودم که چرا این شخص با آن که در ذهنیات خود با عقاید اسلامی عنادی ندارد، در عمل مسلمان نیست، وقتی این تعجب خود را به صورت پرسشی بیان کردم، به من گفت: «فلانی عمل به اسلام برای من خیلی مشکل است، چون در خانواده‌ای بزرگ شده‌ام که مادرم فرانسوی بوده و پدرم نیز در بند دین نبوده است». همین پاسخ کوتاه مرا سخت به فکر انداخت. نمی‌خواهم بگویم که با شنیدن این پاسخ، به او حق دادم و عذر او را در کوتاهی نسبت به فرائض اسلامی موجه دانستم، اما به وضوح حس کردم که مخاطب من واقعا از نظر اسلامی کمبودی دارد که به آسانی نمی‌توان آن را با دلایل نظری و براهینی عقلی جبران کرد و آن همانا پرورش یافتن در محیط اسلامی و مخصوصاً رشد یافتن در یک خانواده اسلامی است. اکنون با آن که چند سالی از آن گفتگوی ظاهراً عادی و کوتاه گذشته است، بارها آن را به خاطر آورده‌ام و در ذهن خویش فکر آن را دنبال کرده‌ام و با خویشتن به تجزیه و

اسلامی» و جنبه عملی را به «فرهنگ عملی اسلامی» تعبیر کنیم. البته ما هرگز در شخصیت واحد فرد مسلمان منکر رابطه و تأثیر متقابل عقاید و اعمال نیستیم و قصد ما از این تفکیک این نیست که بگوئیم در وجود یک مسلمان، دو جنبه جدا از هم و مستقل هست. بلکه می‌خواهیم بگوئیم که می‌توان خصوصیات شخصیت اسلامی فرد مسلمان را یک بار از حیث نظر و بار دیگر از حیث عمل مورد تحلیل و توجه قرار داد.

در این مقاله ما مخصوصاً می‌خواهیم اهمیت تأثیر خانواده را در قوام بخشیدن به آن چیزی که آن را هم اکنون «فرهنگ عملی اسلامی» نامیدیم بیان کنیم. شاید بهتر باشد نویسنده در آغاز، مقصود خود را با ذکر تجربه مشخصی که خود او شاهد آن بوده است بیان کند، چرا که تا آنجا که به خاطر دارد همین تجربه در متوجه ساختن او به اهمیت خانواده در جنبه عملی فرهنگ اسلامی بسیار موثر بوده است. روزی با فرد سی ساله‌ای درباره اسلام گفتگو می‌کردم. فرد

تحلیل همین واقعه ساده پرداخته‌ام .

چرا برای انسان بزرگسالی که از کودکی در یک خانواده مسلمان بزرگ نشده، عمل به فرائض اسلامی دشوار است؟ شاید یکی از علل آن، این باشد که نحوه انجام فرائض مذهبی و کم و کیف اعمال و آداب دینی چندان بر طبق یک سلسله اصول و ضوابط منطقی و استدلالی قابل استنتاج نیست، نمی‌گویم ضدمنطق و ضدعقل است، نه، که می‌گویم نمی‌شود مثل مباحث ریاضی و یا علمی و فلسفی نحوه آن اعمال را، منطقا با ابتداء به چند اصل و تعریف استنباط کرد. مثلا اثبات وجود خدا و توجیه و تبیین جهان بینی اسلامی امری است نظری، که می‌توان بر پایه اصول، برای آن اقامه برهان کرد و نظرا کسی را بدان معتقد ساخت اما اگر همین کس، نسبت به اعمال و فرائض دینی، کاملا خالی‌الذهن باشد، شما نمی‌توانید به سادگی برای او استدلال کنید حال که به خدا معتقد شده، لازم است هر سحرگاه پیش از طلوع آفتاب، از خواب برخیزد و پس از اطمینان از وجود یک سلسله شرایط لازم در جامه و خانه خویش، دست و روی خود را به ترتیب خاصی که به آن «وضو» می‌گویند بشوید و رو به سمت خاصی بایستد و کلمات معینی را بر زبان آورد و در مقاطع و مفاصل معینی خم شود و سپس پیشانی خود را بر

زمین گذارد و دوباره بایستد و بنشیند و خلاصه کارهایی را انجام دهد که اسمش «نماز» است و این نخستین فریضه دینی او در هر بامداد است و از آن پس نیز تا شامگاه که سر به بستر می‌گذارد باید یکسره در اعمال و رفتار خود نحوه خاصی پیشه‌کند، از بسیاری امور به کیفیت معینی بپرهیزد و به بسیاری امور دیگر به سبک و اسلوب خاصی اقدام کند. آری عمل به این قبیل امور را نمی‌توان با ترتیب مقدمات منطقی، دفعتا در کسی به وجود آورد. البته یقین دارم بیشتر خوانندگان در وهله اول از این سخن تعجب خواهند کرد، اما این دسته از خوانندگان نباید فراموش کنند که خود از آن هنگام که چشم به دنیا گشوده‌اند در هر نفس با یکی از جلوه‌های فرهنگ عملی اسلامی روبرو بوده‌اند، همان اذانی که در روزهای نخستین عمر در گوش آنها خوانده‌اند و آن اسمی که برای آنان انتخاب کرده‌اند و آن همه حرکات و سکنات و آداب و سنن و مراسم و شعائری که از، خردسالی در خانه و کوی و برزن و شهر و دیار خود دیده‌اند، همه و همه باعث شده که از جنبه‌های عملی اسلام در وجود آنان ردپائی بجا نهاده شود که در حقیقت مقدمه ایجاد جاده‌ای بوده است، که بعدها آنان به عنوان یک مسلمان آگاه در آن قدم نهاده و پیش رفته‌اند، اما سخن ما از کسی

اهمیت تأثیر خانواده در تربیت دینی فرزندان

است که از هیچ یک از این تجربه‌های کودکی برخوردار نبوده است و در بزرگسالی به ضرورت استدلال اصول جهان‌بینی اسلامی را پذیرفته است اما از لحاظ عملی بکلی خالی‌الذهن است، آری سخن از کسی است که از پشتوانه مشاهدات و مشهودات عملی اسلامی برخوردار نیست. کسانی که در بزرگسالی با اسلام روبرو می‌شوند مخصوصاً روشنفکرانی که عادت کرده‌اند ایدئولوژیهای گوناگون بشری را با ذره‌بین استدلال تجزیه و تحلیل کنند، به دشواری می‌توانند پس از قبول مبانی اسلام، دفعتاً مانند مسلمانی که از کودکی در فضای اسلامی تنفس کرده است به انجام اعمال و فرائض برخیزند و شاید هرگز هم نتوانند، زیرا نحوه انجام فرائض مذهبی و کم و کیف و حد و حدود آنها، چنانکه گفتیم امری نیست که منطقی و نظری قابل استنتاج عقلی باشد. خلاصه این که در وجود این قبیل افراد میان نظر و عمل فاصله‌ای و شکافی در کار است که پر کردن آن، البته محال نیست اما بسیار مشکل است.

در فیزیک مفهومی هست که به آن «اینرسی» INERTIA می‌گویند و به فارسی آن را به «ماند» یا «لختی» ترجمه کرده‌اند و منظور از آن این است که هر جسمی به نحو طبیعی میل دارد به همان حالتی که هست «بماند» و برای عبور از حالتی به حالت دیگر از خود قدری «لختی» نشان می‌دهد، مثلاً جسمی که در حال سکون است، اگر به آن نیروئی وارد شود عملاً مدتی طول می‌کشد تا از فرمان آن نیرو اطاعت کند، چنانکه گوئی می‌خواهد به همان حال مسکونی که بوده بماند و همین‌طور اگر در حال حرکت باشد در برابر نیروی مانع کافی، باز هم دفعتاً واحده از حرکت به سکون نخواهد رسید و هرچه جرم جسم بیشتر باشد این حالت اینرسی بیشتر خواهد بود و آثار آن نیروئی که بر جسم وارد شده دیرتر آشکار خواهد شد. حال گوئیم در کسی که اسلام را در خانه و کوچه از کودکی ندیده باشد و در بزرگسالی مقدمتاً فقط از رهگذر منطق و برهان به اصول آن، معتقد شده باشد، نسبت به انجام اعمال و فرائض دینی، نوعی «اینرسی» وجود دارد، زیرا البته شخص ممکن است طی چند ساعت و چند روز به ضرورت دلیل و منطق و برهان ذهنی به بینش اسلامی ایمان بیاورد اما نمی‌تواند عیناً همان تحولی را که در ذهنش به‌ظهور رسیده بر اعمالش منطبق

کند و عملاً در پی آن «بینش»، به «روش» اسلامی رفتار کند، یعنی برای چنین کسی انتقال از آن بینش، بدین روش، با نوعی اینرسی توأم است و این همان مشکلی است که برای آن کسی که من با او سخن می‌گفتم وجود داشت. از کودکی، تقریباً کسی را ندیده بود که نماز بخواند پس نماز که رایج‌ترین فریضه اسلامی است هنوز به چشم‌وگوش او آشنا نبود تا چه رسد به فرائض و واجبات دیگر، این بود که ذهنش و حتی دلش به سوی اسلام مایل بود اما چشمش به دیدن جلوه‌های عملی اسلام عادت نکرده بود. مشکل می‌توانست آستینش را برای وضو بالا بزند و آب را از بالای مرفق پائین بریزد و تا سر انگشت خود را بشوید و مسح سر بکشد و روی هر دو پای خود را خیس کند. آری این همه در چشمش غریب می‌نمود چون ندیده بود.

برای پی‌بردن به نحوه تأثیر فضای خانواده بر کودکان می‌توانید در آزمایشگاه خانه خود کیفیت آشنائی فرزندان خود را با اعمال و آداب و سنن اسلامی مورد دقت قرار دهید.

هنگامی که شب در خانه دست از سخن گفتن و بازی کردن با کودک دو ساله خود برمی‌دارید و سجاده‌ای پهن می‌کنید و به نماز می‌ایستید، از همان آغاز، کودک شما حس

می‌کند که شما در حال خاصی به سر می‌برید، می‌بیند هر چه شما را صدا می‌کند، جواب او را نمی‌دهید، بلکه در عوض کلماتی به زبان می‌آورید که با حرفهائی که به او می‌زنید فرق دارد، گاهی خم می‌شوید و قدری می‌نشینید و پس از چندبار نشستن و برخاستن، دوباره با او صحبت می‌کنید طفل شما از همین‌جا با نماز آشنا می‌شود، کم‌کم می‌فهمد که نماز خواندن چیست، پس از مدتی خودش می‌آید و در کنار شما می‌ایستد و به تقلید از شما لبهای خود را تکان می‌دهد و به زمین می‌نشیند و ناشیانه سر بر مهر می‌گذارد و بالاخره چند ماه بعد می‌بینید که کلمات و جملاتی از قبیل اللہ اکبر و بسم اللہ الرحمن الرحیم را دست و پا شکسته ادا می‌کند و دست‌های کوچکش را پیش صورت خود می‌گیرد که دارد قنوت می‌خواند، از همین جا بداند که بسیاری از کارهائی که باید انجام شود تا فرزند شما در آینده نمازگزار باشد انجام شده است.

هم‌چنین وقتی نیمه شب فرزندتان از خواب برمی‌خیزد و چراغ را برخلاف شهبای دیگر روشن می‌بیند و پدر و مادر را می‌بیند که دور سفره‌ای نشسته‌اند و غذا می‌خورند و دعا می‌خوانند و پس از ساعتی، دیگر چیزی نمی‌خورند، با این تجربه، روزه عملاً در ذهنش نقش می‌بندد. وقتی به این ترتیب در دوران کودکی در خانه و خانواده عملاً با نماز روزه

اهمیت تأثیر خانواده در تربیت دینی فرزندان

و طهارت و نجاست و محرم و نامحرم و حلال و حرام آشنا می‌شود، و خود اندک اندک به تبع اوضاع و احوال، حاکم بر خانواده، به اعمال و جداب اسلامی تادب پیدا می‌کند، آن چیزی که از آن به «اینرسی عمل» تعبیر کردیم در او از بین می‌رود، دیگر در آغاز بلوغ و تکلیف مجبور نیست از صفر آغاز کند. برای کسانی که از سابقه پرورش خانوادگی اسلامی بی‌بهره‌اند، عمل کردن به فرائض اسلامی، مثل پریدن در استخری پر از آب سرد است. کسی که برب چنین استخری ایستاده می‌تواند نظراً خودش را قانع کند که باید به درون استخر بجهد اما عملاً دستش می‌لرزد، اختلافی که میان درجه حرارت تن او و آب استخر وجود دارد انتقال دینی از بیرون به درون استخر را مشکل می‌سازد، این است که اگر مصمم به آب‌تنی باشد ابتدا سرانگشت پای خود را تر می‌کند، بعد دستی به سر و سینه خود می‌کشد و خلاصه مدتی با آب بازی می‌کند تا بلکه بتواند دل به دریا بزند و با تمام بدن در آب فرو رود و بساکه

همین ترس او از سردی آب سبب شود تا هرگز عملاً وارد استخر نشود و همواره با حفظ تصمیم نظری خود در کنار آب بنشیند. طفلی که از بدو تولد در فضای اسلامی بزرگ شده هرگز خود را با انتقالی این چنین نامانوس و دشوار مواجه نمی‌بیند، او به شناگری می‌ماند که از اول بی‌آن که ابهت و غرابت و گزندگی سرمای آب استخر یکبار دست و پای او را سست کرده باشد، خود را تا گردن در آب می‌بیند، و اگر تصمیم به شنا کردن بگیرد دیگر ترس از آب میان تصمیم او و عمل فاصله‌ای ایجاد نخواهد کرد. برای مسلمانی که در محیط خانواده با عمل به اسلام مانوس شده باشد و دستش به عمل به احکام اسلامی عادت کرده باشد قبول اصول نظری و جهان‌بینی اسلامی البته دلیل و برهان و استدلال می‌خواهد اما عمل به شریعت اسلامی و قبول کم و کیف آن دیگر استدلال نمی‌خواهد. قصد من همه آنست که بیان کنم مسلمان بودن و مسلمان شدن یکسره با آموزشهای نظری و دلیل و برهان و کتاب و مقاله حاصل نمی‌شود. دین صرفاً اعتقاد به یک سلسله امور نظری نیست بلکه عمل به یک سلسله فرائض نیز هست و این عمل، ورزیدگی و آمادگی تدریجی می‌خواهد و خانواده، جایی است که این آمادگی برای عمل را به تدریج در فرد مسلمان ایجاد می‌کند سنتهای اسلامی

در درجه اول از طریق خانواده است که در طی تاریخ، از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌یابد. خانواده بستر سیر رودخانه فرهنگ عملی اسلام است. تداوم خانواده‌ها و نسلها به زنجیری می‌ماند که اتصال آن، انتقال سنتها و آداب و اعمال اسلامی را میسر می‌سازد. اگر کسی از تاثیر خانواده در پرورش عملی اسلامی بی‌بهره مانده باشد برای مسلمان بودن راه دشوار و درازی در پیش دارد.

آیا نمی‌شود گفت که یکی از اسرار این همه سفارشی که در اسلام نسبت به احترام به پدر و مادر به عمل آمده این است که اطاعت فرزندان از پدر و مادر بنیاد خانواده را استوارتر می‌سازد و حلقه‌های آن زنجیری را که وسیله انتقال سنن اسلامی است محکم می‌کند؟ اگر بپذیریم که انگیزه پدر و مادر در مبادرت به عملی که موجب تولید فرزند می‌شود تنها گامجویی جنسی خودآنان نبوده و پدر و مادر از زحمتی که در بار آوردن فرزندان خود می‌کشند خود نیز لذت و خرسندی خاطر پیدا می‌کنند، در آن صورت زودتر می‌توانیم قبول کنیم که این همه توصیه و تاکید اسلام به اطاعت از پدر و مادر برادای دین نسبت به شخص پدر و مادر، فلسفه دیگری نیز دارد و آن همانا تحکیم بنیان خانواده است که مسیر و مجرای انتقال تربیت

عملی اسلامی است. احترام به پدر و مادر، در نظر اول احترام به شخص پدر و مادر است، اما چون نیک بنگریم خواهیم دید که در حقیقت تسلیم شدن نسل جدید است به نسل پیش از خود، یعنی همان نسلی که می‌باید سنت‌ها را به او انتقال دهد.

امروزه یکی از مسائل اساسی جوامع غربی، مساله سنت شکنی نسل نو در برابر نسل گذشته است و شاید مهم‌ترین و بارزترین صفت هر نسل نوی در برابر نسل گذشته، همین سنت شکنی باشد. ما بدون آن که بخواهیم منکر لزوم خلاقیت و ابداع در نسل نو شویم و بدون آن که بخواهیم بر همه آداب و رسوم پیشینیان صحنه بگذاریم تنها متذکر این نکته می‌شویم که «سنت شکنی» محض با دیانت منافات دارد، یعنی محال است بتوان هم متدین بود و هم «سنت شکنی» را اصل قرار داد. اصل قرار دادن: «سنت شکنی» در واقع ناشی از اصل قرار دادن «تغییر و تغییر» است و می‌دانیم نظام تفکر دینی، نه بر پایه، اصیل دانستن «تغییر» بل که بر اساس اصالت «ثبات» استوار است و همین «ثبات» است که از آن در لسان دینی به «سنت الهی» تعبیر شده از هر تغییر و تبدیلی مصون دانسته شده است: سنت الله التی

بقیه در صفحه ۴۱

طلاق



و نایسامانی خانواده

دکتر مهدی کی‌نیا استاد دانشگاه

سخن از طلاق گفتن بسیار دردناک و
تاثراور است. ضایعه طلاق یکی از علل از-
هم پاشیدگی کانون خانوادگی است. خانواده
که نخستین کانون آفرینش کودک و سازنده
مردان فردا است در اثر طلاق، انحلال خود
را اعلام و مسئولیت خطیر پرورشی واجتماعی
را به دست فراموشی می سپارد. خانواده از-
هم گسیخته از ایفای نقش اساسی خود که تا مین
سعادت فرزندان و رسالت اساسی پیوند
مقدس زناشویی است برنخواهد آمد. بر-
عکس، کانون ازهم پاشیده در ردیف عوامل
جرمزا و بدبختی و سقوط در تبهکاری در-
خواهد آمد.

محققان جامعه شناسی جنائی، پس از
سالها بررسی و جامعه سنجی، کانونهای
خانوادگی را که منشاء شقاوت و بدبختی و
تبهکاری شده اند، به شش گروه تقسیم کرده اند
۱- خانواده تبهکار، منحرف و میگسار
۲- خانواده ازهم پاشیده - اعم از
این که ازهم پاشیدگی بر اثر فقدان والدین
یا یکی از آنها بوده یا آن که بر اثر طلاق یا
ترک خانواده پدید آمده باشد.

۳- پدر و مادر علیل و در نتیجه عدم
مراقبت از فرزندان در حکم نداشتن سرپرست
صحیح و به مثابه کانون ازهم پاشیده برای

فرزندان چنین والدین است.

۴- فضای نامطلوب خانوادگی در اثر
تبعیض، افراط در نازپروری یا خشونت،
اهمال کاری، کثرت عائله، مشکلات اقتصادی
و عدم امکان رسیدگی به وضع هر یک از
اطفال و تعلیم و تربیت صحیح آنان.

۵- اختلاف اصولی بین پدر و مادر
در اسلوب رفتار با فرزندان به ویژه اگر اختلاف
سلیقه ناشی از اختلاف در ایدئولوژی و مرام
و مسلک مذهبی و سیاسی باشد که کانون
عطوفت آمیز خانواده را به یک مرکز نفاق و
جدال دائمی تبدیل می سازد و عذاب آن را
کودکان باید تحمل کنند و ثمره تلخ آن
مشکلات عدیده ای است که جداگانه باید
بررسی نمود.

۶- بیکاری، مشکلات مالی، عدم
کفایت درآمد، فقر، مانع از آن است که
والدین بتوانند در تربیت صحیح فرزندان
خود توفیق یابند.

بنابراین خانواده ازهم پاشیده بر اثر
طلاق یا مرگ زن و شوهر، بعد از خانواده های
تبهکار و منحرف و میگسار قرار گرفته و از
عوامل بدبختی و جرمزا محسوب می شود و
سخن امروز ما درباره همین موضوع است.

پیش از ورود در بحث باید به این نکته اشاره شود که طلاق و سایر پدیده‌های مذکور با بزهکاری رابطه علیت ندارند و در امور اجتماعی سخن از روابط علیت و قاطعیت در میان نیست چه در اصطلاح علمی بین «علت» و «عامل» فرق بسیار است. بین طلاق و جنایت رابطه علیت وجود ندارد به این معنی که بر اثر طلاق نمی‌توان انتظار داشت که حتما جنایت به وقوع پیوندد بلکه طلاق «عامل» است به این معنی که در وقوع جرائم و یا افزایش جرائم نقشی موثر دارد و ممکن است که بر اثر آن ضایعاتی جبران‌ناپذیر پدید آید.

به‌نگامی که اختلاف شدید و نفرت عمیق و مخاصمه و مناقشه بر روابط زوجین حکمفرما شد و بقای نظم خانوادگی بین افراد آن متزلزل و دشوار گردید چگونه به بقای چنین کانونی می‌توان امیدوار بود؟ تازه از کانون ناسازگاران و ادامه جدال و پرخاشگری و ابراز نفرت و خصومت چه انتظاری می‌توان داشت؟ در این صورت است که باید چاره‌اندیشی کرد و بزرگان و ریش‌سفیدان و صلاح‌اندیشان خانواده‌های زن و شوهر در مقام چاره‌جویی برآیند و راه را برای سازش و آشتی باز کنند ریشه‌های نفاق و شقاق را بر-

اندازند که گفته‌اند صلح بهتر از جنگ است تفرقه و جدائی بین زن و شوهر کاری زشت و ناپسند و از هر ناپسندی ناپسندیده‌تر است زیرا مصائب آن دامنگیر همگان می‌شود؛ کودکان را می‌آزارد و اغلب آنان را دچار جراحات عاطفی می‌گرداند مردان را سست و بی‌بندوبار و عهدشکن بار می‌آورد؛ کسی که پیمان مقدس زناشویی را به چیزی نشمرد به دیگر میثاق‌های اجتماعی پایند نتواند بود از این رو دست به عصیانگری نتواند زد و اختلال و بی‌نظمی در جامعه پدید آورد. از همین رو است که می‌گویند طلاق مرد را غیر متعهد به‌بار می‌آورد آمار جنائی نشان می‌دهد که تعداد این افراد غیرمتعهد در میان زندانیان قابل ملاحظه است.

اثر طلاق در زنان، خاصه زنانی که پناهگاهی ندارند و فاقد استقلال اقتصادی هستند، سخت خطرناک است. زنان مطلقه خیلی دیر به خانه بخت دوم گام می‌نهند و ای بسا که این امید هرگز جامعه عمل نیوشد و احتمالا راه را برای انحراف و سقوط به سوی آنان بگشاید.

اثر طلاق در روی فرزندان متعلق به کانون ازهم‌پاشیده، خطرناکتر از اثرات آن بر مرد و زن ازهم جدا شده است زیرا طلاق

و جدائی بین پدر و مادر، عقده‌ای غیرقابل تحمل ولی توام با نفرت در کودکان به‌وجود می‌آورد این دسته از کودکان که ناگزیر زیر دست نامادری بزرگ می‌شوند از رشد عاطفی برخوردار نخواهند شد. کودک برای رشد صحیح خود به محبت و نوازش مادر و عطف و

زبان، خوابهای نامنظم، کابوسهای وحشتناک، شکست و ناکامی از ثمرات تلخ عدم رشد عاطفی کودکان است. ترسی شدید در اعماق روح اینگونه کودکان راه می‌یابد از کوچه، از مردم و حتی از سایه خود می‌ترسند دستخوش افکار رنج‌آور و گرفتار دغدغه‌خاطر



پدر نیازمند است. فقدان محبت، منشاء بروز مشکلات و ناراحتی‌ها و بیماریهای عصبی و روانی متعددی است. غم‌زدگی، پریشان‌حالی، اضطراب، عقده حفاقت، نفرت، کینه، کج خلقی، پرخاشگری، انزوا و گوشه نشینی، عقب ماندگی، هیجان‌پذیری، لکنت

و تعارض روانی می‌شوند مجبور خواهند شد از طبیعی‌ترین خواسته‌های خود چشم‌پوشند و گاه آنچنان در این رهگذر به مبالغه می‌پردازند که در آینده در ارضای غرائز طبیعی خود ناتوان می‌گردند. ظاهر این کودکان در اثر نقص تغذیه و گرمسنگی پنهانی، بسیار

لاغر و استخوانی و چشمانی گود افتاده و اندامی نحیف است .

اثر نهائی طلاق در کودکان که اندکی دیرتر بروز خواهد کرد ارتکاب جرم است . عقده جدائی از مادر بسان دمل چرکی پنهانی است که تمام وجود کودک را فرامی گیرد . ارتکاب جنایت به منزله رهایی از چنگال عقده رنج آور و گشودن آن است .

از این رو زیان اجتماعی طلاق آشکار است و این که گفته اند «میزان طلاق در یک جامعه به مثابه معیار عدم ثبات و تزلزل اجتماعی است» سخنی است برحق زیرا طبق تحقیقاتی که در کشورهای مختلف صورت گرفت از دیرباز به این طرف یک همبستگی مثبت بین طلاق و بزهکاری مورد تائید بوده است و طلاق یک ضریب مثبت و عامل بسیار قوی برای ازدیاد تبهکاری است .

حال این سؤال به ذهن خطور می کند : طلاق که یک عامل بدبختی و شقاوت و تبهکاری و سقوط برای مردوزن و کودک و بالمال جامعه است پس چرا در شرع مقدس اسلام تجویز شده است ؟

طلاق اگر چه به فرمان خدا تجویز شده ولی گذشته از آن که مقید به شروط سنگینی است هنگامی به کراهت تجویز می شود که

داوران و ریش سفیدان خاندان زن و شوهر از اصلاح بین آن دو و از سرگرفتن زندگی آرام توام با محبت نومید باشند که در این صورت می توان آن را به عنوان آخرین دارو به کار برد تا از بروز مفاسدی زیان بارتر جلوگیری شود کانون خانواده را از کارزار و جدال ، ضرب و جرح و قتل فارغ سازد و انتظار نداشت که این کانون ، با قدرت قانون تبدیل به زندان جانگدازی گردد که افراد آن پادربند باشند .

اسلام آئین محبت است . برترین حقوق را به زنان اعطاء فرمود و بین زن و مرد تبعیض روان داشت و نبی اکرم می فرمود بهترین مردان امت من کسانی هستند که بالاترین احترام را برای زنان خود قائلند و با نظر تکریم و تفخیم به همسران خود می نگرند و با آنان به نیکی رفتار می کنند اگر جدائی بین زن و شوهر با شروط آن موقتا تجویز شده است این کار بدترین چیزها به نظر من است .

به هر حال ، روابط زن و شوهر در تحت تاثیر عواملی چند که درخور بحث و مذاقه جداگانه است ممکن است به تیرگی گراید و امکان صلح و سازش از میان برود و در این صورت است که برای آزمایش و به دست آوردن فرصت نهائی برای تفکر و تجدید نظر در رفتار و استیلاهی بر هوی و هوس و تاثیرات

موقتی و عصبانیت آنی، طلاق تا دو بار تجویز گردیده و تازه آن را میغوض و ناپسند اعلام فرمود و در امکان اجرای آن پس از شکست و ناکامی داوران خانوادگی، رعایت شرایط خاصی را واجب شمرد تا بدان حد که می‌توان گفت اصل کلی طلاق در اسلام «محظور فی نفسه و مباح للضرورة» است و دلیل اثبات این بیان من جمله آیات ۱۹ و ۳۴ و ۳۵ و ۱۲۸ سوره نساء از کتاب مبین و حدیث شریف معروف نبوی درباره «ابغض الاشياء...» می‌باشد و جا دارد که حدیث زرین و متین و محکم علوی را نیز یادآور شویم که فرمود «تزوجوا ولا تطلقوا فان الطلاق یهتر منه العرش» «زناشویی کنید و طلاق ندهید زیرا به طلاق عرش خدا می‌لرزد»

طلاق در ادیان و قوانین عادی بحثی سنگین و طولانی را پیش آورده که مورد توجه فقها و حقوقدانان است. ماحصل کلام همگی در این است که طلاق امری ناپسند است و زن و شوهر تا آنجا که ممکن است باید از طریق بردباری و متانت و از روی کمال عقل و مآل‌اندیشی و راهنمایی بزرگتران خاندان خود راه صلح و اشتی بیابند و زندگی را توأم با حسن سلوک نمایند. اگر عوارضی سازش و اصلاح ذات‌البین را غیرممکن ساخت

ناچار از یکدیگر جدا می‌شوند از دیدگاه جرم‌شناسی، طلاق در جای خود عامل بازدارنده خواهد بود زیرا با قبول طلاق، می‌توان از زنا، محصنه و آدمکشی یا خودکشی ممانعت به عمل آورد. راسل فیلسوف کهنسال تازه‌درگذشته نوشته است «زناشویی ناگسستنی عامل اصلی زناکاری است. راسل احکام کاتولیک‌ها را درباره سختگیری و عدم جواز طلاق بسیار ظالمانه خواند. «مرد یا زنی که همسرش دچار جنون شده است در موقعیت بحرانی و خیمی قرار می‌گیرد و در دفاع از قانونی که طلاق را جایز نمی‌شمارد از منطق استفاده نمی‌شود مگر از خرافات مذهبی و آنچه که در مورد جنون صادق است در مورد بیماریهای مقاربتی، عادات خلاف اخلاق و اعتیاد به مشروبات الکلی نیز حکم می‌کند. هر یک از این عوامل (جنون، اخلاق ناپسند اعتیاد) می‌تواند زندگی زناشویی را درهم بریزد. این عوامل زندگی مشترک و صمیمیت را ناممکن ساخته و تولیدش را نامطلوب جلوه داده، رابطه والدین با فرزندان را براساس صحیح غیرممکن می‌سازد. اگر یکی از دو زوج از طریق قانونی نتواند به هدف خود برسد چه بسا که تنفر بین دو زوج حاصل آید که نتیجه آن در برخی موارد جنایت است. ○

بیرار شماست در نزد ما بر میگذارد

نیاز به مراقبت دارد. پدران و مادران به اهمیت و حدود این مراقبتها واقفند. بموقع او را نزد پزشک می‌برند و بموقع مصونیت لازم را در بدن او بوجود می‌آورند کودک را از سرما و گرما و خطرهای احتمالی حفظ می‌کنند. بعد او را به آموزشگاه می‌سپارند تا استعدادها و شخصیتش رشد و نمو کند و شکوفان گردد. بسیاری از پدران و مادران تصور می‌کنند که بزرگ شدن طفل وظائف آنان از نظر مراقبت او کاهش می‌یابد. فرزندی که دوران نوجوانی را پشت سر می‌گذارد و قدم به دانشگاه می‌نهد یاد اجتماع عهده‌دار مسئولیت و اداره شغلی می‌شود و نخستین درآمدهای او به پدر و مادر غرور و شادی می‌بخشد دیگر بزرگ شده است. و در آتیه نزدیکی خود باید سرپرستی و مراقبت فرزندان را بعهده گیرد. این تصور اگر در مورد نسل گذشته صحیح بود و در مورد

نسلی که رشد می‌کند و سرنوشت فردای حیات و تمدن ما را بدست می‌گیرد بدون شک بزرگترین سرمایه ماست. ممکن است حوادثی موجب شود که سرمایه‌های بزرگ و غیرمنتظره بچنگ یک‌ملیت بیفتد. ذخیره‌های زیرزمینی تازه‌ای کشف شود یا ذخائر موجود مکشوف ببهای گرانتری بفروشد، ولی هرگز امکان ندارد که ناگهان یک سرمایه انسانی غیرمنتظره از میان ملت برخیزد و زندگی او را دگرگون کند. سرمایه‌های انسانی همیشه حساب شده است. و از سالها پیش می‌توان میزان تاثیر و نقش آن را پیش‌بینی کرد. سرمایه انسانی عبارتست از وجود استعداد باضافه آموزشهای لازم و همین آموزشهاست که نیاز بصرف نیرو و زمان دارد و سرمایه انسانی را از صورت بادآورده و اتفاقی خارج می‌سازد از نخستین سالی که کودک قدم به عرصه حیات می‌نهد مانند هر سرمایه دیگری



باشد. دخانیات، انومبیل، افکار و سخنان
فریبنده، همه خطرها و آسیب‌هایی هستند
 که غالباً با نیروی عوامل سوداگر و سودطلب
 در سر راه فرزندان شما قرار دارد. در مورد
 خطرهای کودکی، فرزند شما تمایلی به
 استقبال از خطرات دارد و بهمین جهت
 وظیفه شما آسان است. اما در نوجوانی و
 جوانی حس کنجکاوی و تمایلی برای آشنا
 بقیه در صفحه ۴۰

نوجوانان و جوانان امروز صادق نیست. علم انسانی
 جوانان امروز بهمان نسبت که عمر
 خود را در آموزشگاه گذرانده‌اند از تجاربی
 که در اجتماع است کم و بیش بی‌بهره‌اند.
 در جهان کنونی، اجتماع پیر از فریبنده‌گی
 است. شما پدران و مادران که فرزند خود را
 در کودکی از گزند سرما و گرما و بیماریها
 حفظ می‌کنید. در دوران نوجوانی و جوانی
 او نیز باید مراقب باشید از فریبها محفوظ

ترس از مدرسه

که معمولا در مدرسه انتظاراتی از بچه‌ها دارند که با رفتار آنها در خانه بکلی متفاوت است، مثلا بسیاری از بچه‌های شش ساله هستند که یاد نگرفته‌اند و نمی‌توانند چند دقیقه آرام در گوشه‌ای بنشینند و به حرف کسی گوش بدهند آنها مرتب می‌خواهند جست و خیز کنند و معمولا اگر بچه‌ای حداقل ده دقیقه نتواند در یک جا ساکت و آرام بنشیند در مدرسه با دشواریها و مشکلاتی روبرو می‌شود، او نمی‌تواند به درس گوش بدهد و فکر و حواس خود را متوجه معلم کند، سر کلاس شیطنت می‌کند و چون مزاحم درس بقیه می‌شود او را تنبیه می‌کنند. این تنبیه‌ها و مجازات‌ها بهرنحوی که باشد اثر بدی در روحیه بچه می‌گذارد. البته پس از تنبیه دست از شیطنت برمی‌دارد ولی یک حس ناراحتی از مدرسه در او پیدا می‌شود که بعدها وقتی این ناراحتی تشدید شد، کم‌کم و بتدریج تبدیل به ترس و نگرانی می‌گردد، و این نوع بچه‌ها صبح وقتی می‌خواهند به مدرسه بروند با اصطلاح همزای می‌گیرند و ساختمان مدرسه را که از دور می‌بینند شروع به گریه می‌کنند.

ترس بچه‌ها از مدرسه یک مشکل بزرگ برای پدران و مادران و در عین حال معلمان است، چه بسیارند خانواده‌هایی که با این مشکل روبرو هستند و عده‌ای از آنها هم به روان‌شناسان و دانشمندان علوم تربیتی مراجعه کرده و از ترس و نگرانی فرزند خود از مدرسه شکایت می‌کنند و راه‌حل می‌خواهند. این تنها مشکل خانواده‌های ما نیست بلکه یک مشکل جهانی است که در همه کشورها با آن روبرو هستند و درصدد رفع آن می‌باشند، یک متخصص علوم تربیتی می‌گوید:

اغلب اولیاء و مربیانی که بخاطر ناراحتی‌های کودکان خود به من مراجعه می‌کنند کسانی هستند که از ترس و نگرانی آنها از مدرسه شکایت دارند و می‌خواهند که بنحوی، برای برطرف کردن ترس و وحشت بچه‌ها فکری بکنم، در این خصوص حتی من به مواردی برخورده‌ام که بچه‌ها بخاطر ترس از مدرسه و رفوزه شدن در کلاس دست به خودکشی زده و بزحمت آنها را از مرگ نجات داده بودند.

پیش از آن که در این مورد وارد بحث شویم باید این موضوع را در نظر داشته باشیم

نکته دیگری را که در همین زمینه باید به آن توجه داشت اینست که بچه‌ها معمولا در اوایل کار از کمتر معلمی ممکن است خوششان بیاید زیرا متوجه انتقادهای و ایرادهائی که معلمان از آنها می‌گیرند نمی‌شوند، مثلا وقتی معلم می‌گوید حرف (س) را کشیده ننویسند و آنها قبلا عادت باینکار کرده‌اند، از این ایراد می‌رنجند و تصور می‌کنند که معلمشان

بدون جهت می‌خواهد از آنها ایراد بگیرد و آنها را دوست ندارد، این کودکان هر قدر که معلمشان بیشتر به آنها توجه کند و زیادتر مایل باشد که در درس خود پیشرفت کنند، بهمین اندازه زیادتر از او با اصطلاح زده می‌شوند و معلم را شخص ایرادگیر و بهانه‌جو می‌پندارند و خیال می‌کنند که وی با آنها بد شده است. مخصوصا کودکانهای یکی یکدانه خانواده‌ها که در محیط منزل کمی لوس بار آمده‌اند و هر کاری دلشان خواسته است کرده‌اند، از این نظر با مشکلات زیادتری در مدرسه خود مواجه می‌شوند، این قبیل بچه‌ها انتظار دارند که معلمشان هم مانند پدر و مادر رفتار بهتری با آنها داشته باشد، رفتاری که با بقیه بچه‌ها فرق داشته باشد، در حقیقت وجه امتیازی میان آنها و دیگران قائل شود و وقتی وضع را چنین نمی‌بینند آنوقت ناراحت می‌شوند و از معلم و مدرسه ترس و نگرانی پیدا می‌کنند.

این خیلی مهم است که پدر و مادر از خودشان بپرسند و سعی کنند بفهمند که فرزند آنها چه رفتاری با بقیه بچه‌ها دارد؟ و موقعی که با دیگران بازی می‌کند رفتار او بقیه در صفحه ۵۰



نقش اولیاء در سازندگی مدارس

مقدمه: در سال ۱۳۹۰ شمسی قانون اساسی معارف تصویب و به موجب این قانون دولت موظف به تاسیس مدارس در سطح کشور گردید. در سال ۱۳۲۲ قانون تعلیمات اجباری از تصویب گذشت و بدولت ابلاغ شد که وسایل تحصیل کلیه اطفال لازم التعلیم را در سراسر کشور ایجاد کند. در سال ۱۳۲۶ بود که برای اولین مرتبه وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش امروز) متوجه ضعف خود و نارسائی مدارس از لحاظ تعلیم و تربیت گردید. در اینجا بود مطابق ضرب المثل معروف «برای نواختن طبل باید هر پنج انگشت را به خدمت گرفت». بر آن شد که برای تحقق بخشیدن و رسیدن به هدفهای تعلیم و تربیت باید دست نیاز بسوی پدران و مادران دراز کرد، و برای وصول به مقصود از آنان کمک گرفت.

برای اولین بار در آبانماه ۱۳۲۶ آئین-نامهای به تصویب شورای عالی فرهنگ رسید که بموجب آن در هر مدرسه هیاتی بنام انجمن همکاری خانه و مدرسه تشکیل شود. این هیات که از اولیای منتخب دانش آموزان هستند باتفاق رئیس آموزشگاه و نماینده

معلمان عهده دار وظایفی شوند که اهم آنها از این قرار بود:

همانگ ساختن وضع تربیتی طفل در خانه و مدرسه - همکاری برای کشف علل پیشرفت نکردن شاگرد و رفع آن - همکاری در نظارت بر بهداشت شاگردان - همکاری و مساعدت در تهیه وسائل گردشهای علمی و.....

۲۵ سال بعد در مورد وجود و میزان همکاری انجمنهای خانه و مدرسه در تهران تحقیقی انجام شد. بموجب این تحقیق فقط ۳٪ از کل مدارس تهران دارای انجمن همکاری خانه و مدرسه بطور فعال (آنهم بیشتر در جنبه های مادی مدرسه) بودند و بیشتر این انجمنها به مدارس غیر دولتی اختصاص داشت. وجود انجمنهای همکاری و خانه و مدرسه در مدارس دولتی رقمی حدود ۱٪ را نشان میداد که گویای عدم اعتقاد والدین به مدرسه های دولتی و یا بکارگرفتن و دخالت ندادن اولیاء در امور مدرسه از طرف مدیران دولتی بود.

حال که به یمن انقلاب اسلامی و دگرگونی وضع مملکت، ما ناظر دخالت مستقیم و بی-



مناسب و آماده کردن آن برای تحصیل و آسایش فرزندان خود یکی از مسائل مهم و ضروری است. والدین در انجام این مهم به مراتب بهتر از مدیران و یا مسئولان ادارات آموزش و پرورش می‌توانند اقدام کنند. بهترین شاهد این مدعا همکاری مردم در سازندگی مدارس در شهریور ماه گذشته بود. همین پدران و مادران و اهالی هرمحل بودند که ظرف یک هفته کلیه مدارس را که در جریان انقلاب صدمه دیده بود (اغلب شیشه‌ها شکسته - دیوارها در اثر نوشتن شعارهای گوناگون کثیف - بعضی لوازم از قبیل میز و نیمکت‌ها شکسته و) آنچنان تجهیز و مرتب کردند که هیچ سالی این نظافت و آراستگی را مدارس در اول مهر ماه به خود ندیده بودند.

(ب) در طول سال مخصوصاً فصل زمستان گاهی اتفاق می‌افتد، شیشه‌ای می‌شکند و یا شفاژ مدرسه خراب می‌شود که اگر فوراً اقدام نشود ممکن است تعداد زیادی از اطفال دوچار سرماخوردگی و بیماری گردند. مسلم است فقط همکاری و کمک فوری پدران و مادران در رفع این نواقص می‌تواند از

گیر مردم در کلیه امور هستیم، در این مقاله نقشی را که اولیاء دانش‌آموزان در سازندگی مدارس می‌توانند داشته باشند بطور اختصار تشریح می‌کنیم باشد که پدران و مادران آگاه و دلسوز با همکاری مربیان ارجمند کشورمان وظایف خود را در سازندگی مدارس آنچنان که در خور انقلاب مقدس عزیزمان است ایفاء نمایند.

نقش اولیاء

در ساختن محیط مدرسه:

(الف) همکاری اولیاء در ساختن محیط

ضایعات حتمی جلوگیری کند .

اهداء آنها به کتابخانه مدرسه کمک ذیقیمتی می توان انجام داد . اصولا تهیه کتب مفید و مناسب از طریق مساعدت و همکاری اولیاء کار آسانی خواهد بود . مسئله دیگر تشویق دانش آموزان به خواندن کتابهای غیر درسی است . این پدران و مادران هستند که به نوبه خود می توانند فرزندان خود را به دنیای بی کران مطالعه از طریق خواندن کتب مختلف هدایت نمایند و تجربیات مختلف خود را اعم از درک و جذب مطلب - خلاصه نمودن و امثال آن در اختیار فرزندان خویش بگذارند . تا بدینوسیله هم اوقات فراغت و بیکاری فرزندانشان بیهوده صرف نشده وهم در بالا بردن سطح اطلاعات و آگاهی آنان گام بردارند .

(ب) کارگاهها و آزمایشگاهها: در بسیاری از مدارس وسایل مختلفی جهت کارگاهها و آزمایشگاهها موجود و احیاناً اطاقی هم به آن وسایل اختصاص داده شده است . متأسفانه در بعضی از این مدارس به علت نبودن معلم متخصص - مخصوصاً در کارگاهها - کوچکترین عملی انجام نشده، و با اینکه بسیاری از دانش آموزان مشتاق کار در کارگاه و تولید اشیاء و ابزارهایی به عنوان کار دستی می باشند، معذالک توجهی به آنان نمی شود . اغلب در طول تحصیل فرصت بکار انداختن دستها و ساختن را به علل گوناگون

(ج) پدران و مادران در اثر نفوذ محلی و داشتن اوقات فراغت و بیکاری بمراتب بهتر از مدیر مدرسه (که اغلب دارای گرفتاری های گوناگون و فرصت کمی هستند) میتوانند نسبت به توسعه و گسترش مدرسه و ایجاد وسایل رفاهی و مناسب برای دانش آموزان اقدام نمایند . از مسائل تجهیزاتی که در درجه آخر اهمیت قرار دارد که بگذریم .

نقش سازندگی اولیاء در امر آموزش :

درست است که والدین به علت عدم آگاهی به روشهای خاص تدریس بهتر است در مسائل آموزشی دخالت نداشته باشند، ولی در بسیاری از موارد که بطور غیر مستقیم با آموزش مربوط می شود می توانند نقش سازندگی داشته، که شمه ای از آن ذیلاً با استحضار خوانندگان گرامی میرسد .

(الف) تشکیل کتابخانه : در کتابخانه دو مساله اساسی باید مورد توجه قرار گیرد : یکی وجود کتاب مناسب و خواندنی و دیگر وجود کتابخوان . پدران و مادران در هر دو مورد میتوانند نقش جالبی داشته باشند ، بدین معنا که در بسیاری از خانواده ها ممکن است کتب مفید و مناسبی برای دانش آموزان وجود داشته باشد که بلا استفاده مانده . با

(عدم دسترسی به مواد اولیه - نبودن سرپرست و استادکار - ترس از استهلاک وسایل کارگاهی - وجود مخاطرات احتمالی . . .) نمی یابند .

در این قبیل موارد است که پدران صنعتگر می توانند به کمک مدرسه آمده و با همکاری اولیاء مدرسه نسبت به فعال کردن کارگاه و نتیجتاً شکوفا کردن استعداد های نهفته دانش آموزان اقدام نمایند . با توجه به این که مملکت ما رو به صنعتی شدن می رود لازم است استعدادها را از مدارس شکل دهیم .

(ج) ترتیب باز دیدها و گردشهای علمی :

میدانیم که بازدید و نظاره نحوه کار بعضی از کارخانجات و کارگاهها به آموزش بسیاری از مطالب کمک می کند . مثلاً تصفیه آب آشامیدنی مطلبی است که در بهداشت تدریس می شود . حال اگر این مطلب همراه با بازدید از سازمان آب و مشاهده کار دستگاههای آن انجام گیرد ، هم آموزش به نحو مطلوبی انجام شده و هم این آموزش همراه با گردش برای دانش آموزان لذت بخش خواهد بود .

در چنین مواردی طرح برنامه ، تهیه وسایل نقلیه ، کنترل و مراقبت از دانش آموزان ، جلوگیری از خطرات احتمالی ،

هزینه ایاب و ذهاب و . . . از جمله مسائلی هستند که در حل آنها پدران و مادران می توانند نقش ارزنده ای داشته باشند .

(د) راهنمایی شغلی : آموزشگاه جایگاهی است که فرزندان را برای بهتر زیستن در فردا آماده می کند . یکی از مسائلی که برای بهتر زیستن لازم است انتخاب شغل و حرفه ای است که مطابق استعداد و علاقه فرد باشد . بنابراین چه خوبست کلیه مشاغل موجود به دانش آموزان معرفی شوند تا آنان با توجه به علاقه و استعداد خود شغل آینده شان را انتخاب کنند . (نه به توصیه پدر و مادر و سایر نزدیکان)

این پدران و مادران هستند که می توانند بصورت عینی مشاغل و حرف مختلف را که عهده دارند - با حضور در کلاس درس - به دانش آموزان معرفی کنند و آنها را از فواید و مشکلات و مسائل گوناگون شغلی خودشان آگاه نمائید تا آنان بتوانند در آینده شغل مورد علاقه خود را با توجه به استعدادهای خویش و از روی بصیرت و آگاهی کامل انتخاب کنند .

نقش سازندگی اولیاء در امر پرورش :

(الف) معرفی فرزندان خود از لحاظ خصائص روانی و عاطفی به معلمان : میدانیم بقیه در صفحه ۳۹

پاسخ به يك سوال

راهنمائی

كودك

در محیط صفا

و صمیمیت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از : ایرج شگرف نخعی

تنبیه به معنی آگاه کردن کودک، تذکر دادن اشتباهات و راه‌های او از راه‌های صحیح عامل پیشرفت است. کودک را رها ن و بی‌بندوبار، بار آوردن بهمان اندازه نامطلوب است که او بد و با وی به خشونت رفتار کردن.

گروهی از خانواده‌ها راجع به تنبیه کودکان سئوالاتی کردند که امیدوارم این مختصر تا اندازه‌ای جوابگوی آنان باشد:

اسلام ضرب و شتم اطفال و آسیب رساندن به بدن آنان را بمنظور ادب یا مجازات نادرست تلقی نموده و پدران و مادران را در محیط خانواده و معلمین را در مدرسه از زدن کودکان برحذر میدارد ولی تنبیه بمعنی آگاه کردن کودک را از راه‌های صحیحی که موثر باشد مجاز دانسته است و وظیفه پرورشکار این است که از راه‌های مختلفی که به نظر وی در تربیت و تکامل کودک موثر می‌باشد درصدد دستگیری و راهنمایی او برآید. ممکن است بدون این که او را معرفی کند و مخاطب سازد راجع به مضرات کار زشت یا نافرمانی که انجام داده با افراد کلاس و غیره صحبت کند و بطور غیرمستقیم اسباب تنبیه او را فراهم سازد و یا این که بطور خصوصی با وی تماس بگیرد و در محیط صمیمیت و صفا و دوستی راهنمائیش نماید.

نتیجه جور پدر و مادر و یا استاد ممکن است بطور موقت جلوی نافرمانی و سربهوائی کودکان را بگیرد و آنان را رام و مطیع سازد و همچنین خشم مربیان را فرو نشاند ولی ریشه‌ی درد را خشک نمی‌کند یا در روحیه طفل یک‌نوع فرمانبری مطلق و تسلیم و انقیاد صرف باقی می‌گذارد و یا در او حالت سرکشی و طغیان‌گری بوجود می‌آید. در خانواده‌ای که بچه‌ها آرامش فکری و اطمینان خاطر ندارند نه تنها به رشد معنوی و کمالات لایق خود نمی‌رسند بلکه بدنشان نیز بعلت وحشت و اضطراب از رشد طبیعی خود باز می‌ماند. پدری که گاهی حساب ناراحتیهای خارج خود را با اطفال بیگناه خویش در منزل تصفیه می‌کند و عقده شکست‌های تجاری و اداری و اجتماعی خود را با اذیت آنان می‌گشاید هرگز نباید انتظار تربیت صحیح فرزندان خود را داشته باشد. زیرا همانطور که ذکر شد آرامش خاطر و امنیت شرط اول سعادت و خوشبختی انسان است و در چنین خانواده‌های چون خشونت غیرقابل تحملی حکومت می‌کند آثار آنان بصورت‌های مختلف از جمله: بی‌لیاقتی - سرکشی و طغیان - انزواطلبی - بی‌ارادگی - حس انتقام‌جوئی و غیره در فرزندان این خانواده مشاهده می‌شود.

بقیه در صفحه ۳۸

چگونه راهنمایی کنیم جوانان را

آیا حق داریم از آنان بخواهیم مثل مردم قدیم فکر کنند؟

تکوین می‌یابد. از سوی دیگر مدرسه و محیط نیز به نوبه خود چیزهایی می‌آموزند. تحولات جامعه و پیشرفت‌هایی که نتیجه تمدن است هر روز مطالب و مسائل تازه‌تری را عرضه می‌کنند. همه اینها در ذهن نقش‌پذیر دانش‌آموز اثر می‌گذارد و در او واکنش‌ها و خواهش‌هایی ایجاد می‌کند. در این مرحله است که هوشیاری و روشن‌بینی پدران و مادران و درک نیازمندی‌های جوانان و دانش‌آموزان می‌تواند در رفع بسیاری از دشواریها سودمند واقع شود و برعکس جمود، با بی‌اعتنائی آنان در تشخیص توقعات دانش‌آموز چه بسا که از یک کودک سربراه جوانی عاصی و سرکش می‌سازد. پدران و مادران بیش از هر چیز باید این نکته را دریابند و به آن تسلیم شوند که زمان و تحولات آن با دگرگونی‌های بیشماری که در زندگی پیش آورده است

پیش از آنکه کودک راه آموزشگاه را در پیش گیرد، در میان خانواده و در دامان پدر و مادر پرورش می‌یابد و تربیت نخست خود را از آنجا فرا می‌گیرد. بنابراین در میان مسائل آموزش و پرورش روابط خانوادگی افراد و طرز برخورد آنان با یکدیگر بیش از هر چیز شایسته مطالعه و ارزشیابی است. آنچه مدرسه یاد میدهد. وقتی می‌تواند شمر بخش باشد و نتایج مورد انتظار خود را ببار آورد که تربیت ابتدائی طفل بر مبنای صحیحی پایه‌گذاری شده باشد. یادست کم بدآموزیها و سوءرفتارهایی که در پاره‌ای از خانواده‌ها دیده می‌شود روح طفل را فاسد نکرده باشد. مهمتر آن که وقتی کودک بمدرسه میرود، باز قسمت عمده از زندگی خود را در میان افراد خانواده و یا پدر و مادر خود بسر می‌برد و در واقع شخصیت روحی و فکری او در آنجا



اگر میخواهیم فرزندانمان با او دریا بند ما باید
ابتدا زبانشان را بپایه زمین و زبانشان را دریابیم

فرزندان آنان را نیز با اندیشه‌های متناسب و همرنگ محیط ببارمی‌آورد. پدران و مادران خوب و وظیفه‌شناس کسانی هستند که به این تحول و تکامل آگاهی داشته باشند و همگام با پیشرفت‌ها و خواسته‌های زمان فرزندان خود را تربیت نمایند. امیرالمومنین علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: ادب‌اولادکم بغیر آدابکم لانهم خلقوا بغیر زمانکم. فرزندان خود را بغیر از آداب و رسوم خود تربیت کنید، زیرا آنان در زمانی غیر از زمان شما متولد شده‌اند، پدران و مادران نباید غافل باشند که آنان انسانی دیگر و متعلق به زمانی دیگر بوده‌اند زمان آنان گذشته است. دنیای تازه امروز که پس از سالها سکوت و خفقان بدست آمده. با دنیای دیروز کاملا متفاوت است. فرزندان امروز به افق‌های خیلی دوردست نگاه می‌کنند. چیزهایی را می‌بینند و از آنان به هیجان می‌آیند که در خیلی موارد برای مردم دنیای دیروز اصلا مفهومی ندارد. زندگی جدید و طرز فکر نوی که برای جوانان ما تازگی دارد با رنگ‌های گونه‌گونش آنان را بدنبال خود می‌کشاند. و در راهی جز راه دیروز می‌برد. این حرکات و کشش‌هاست که وظیفه پدران و مادران را سخت دشوار می‌سازد. و از آنان می‌خواهد. در راه تربیت فرزندان‌شان فداکاری بیشتری کنند و بدردها و نیازهای اجتماعی آنان که خواست روزگار و زمان است. بیشتر بیندیشند. فرزندان

امروز موجودات سرد و بی‌خاموشی نیستند که از آنان توقع داشته باشیم کور و کر و لال سرنوشتی را بپذیرند. سرنوشتی را که ما با تمام محدودیت‌های خود برایشان معین و ترسیم کرده‌ایم. باید پیش از آن که آنان را محکوم اراده خود بدانیم. همچون مشاوری دلسوز و دوستی مهربان و همراه به حرف‌هایشان گوش فرادهیم. و آنان را با فرزندی و تدبیر موافق با احتیاجات روز رهنمائی نمائیم. نباید از خاطر ببریم که فرزندان امروز برای دنیائی دیگر تربیت می‌شوند. دنیائی که زندگی در آن مستلزم آمادگیها و کوشش‌های بیشتری خواهد بود. دنیائی که ده‌ها هزار شهید به امانت آن را به جوانان سپرده‌اند. دنیائی که جوانان هرگز حاضر نیستند سایه قدرتهای چپاولگر را در حتی یک وجب از خاک این مملکت ببینند. آنان را برای چنین دنیائی آماده کنیم. اگر قدری به خلق و خوی جوانان توجه کنیم. و حالات و روحیات فرزندان را مورد بررسی قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که مرحله جوانی یکی از مراحل حاد زندگی است انسان در این مرحله بخاطر غرور خاصی که پیدا می‌کند میل دارد خود را شخصیتی مستقل معرفی نماید و افکار و اندیشه‌های جدیدی را در ذهن خود پروراند. یعنی صفحه خاطرش آماده‌است تا هر نوع نقش جدیدی را بپذیرد. براین اساس تلقینات سودمند یا زیان‌آور به‌سهولت می‌-

تواند در چنین جوانی راه پیدا کند و او را برای کار نیک یا بد آماده سازد. بدین معنی که اگر در معرض افکار صحیح و استثنائی قرار گیرد خواه ناخواه راه درست خود را می یابد و در جاده کمال گام می نهد و به سر منزل مقصود می رسد و عضوی مفید و موثر ببار می آید. اما در صورتی که بداندیشی در کمینش بنشیند بزودی افکارش دستخوش دگرگونی می شود و معتقدات نادرست و بی اساس را در حکم وحی منزل می پذیرد. رسوخ اندیشه های باطل در روح و فکر جوانان با شرایطی که در بالا بدان اشاره کردیم عوارضی ببار می آورد که برای مملکت گران تمام می شود خانواده ها را در هم می ریزد و ملتی را در غمی عمیق فرو می برد.

پس. بنابراین آنچه که گذشت جوانان در سنین جوانی بیشتر به راهنمایی احتیاج دارند. این راهنما، چه کسی می تواند باشد؟ آیا نزدیکتر، و صادق تر و صالح تر از پدر و مادر برای ارائه این مسئولیت کسی را می شناسید؟ اولیاء لازم است در نهایت صبر و حوصله، دور از هرگونه تعصب در بالاترین حد رفاقت و صمیمیت مراقب و مشاور رفتار و کردار فرزندان خود باشند و روابط آنان را با افراد و دوستانشان تحت نظر گیرند. و این مطلب را نیک دریابند که خود پذیراست نفس انسانی. مصاحبت و هم نشینی با بدان و نابکاران لاجرم شخص را به بی راهه میکشاند

و عقل و هوش را می رباید. نخستین وظیفه پدران و مادران توجه پیدا نمودن به این مسائل و سپس مراقبت و مواظبت از فرزندان است البته در این مورد باید کمال دقت و مهارت بکار بسته شود. اعمال خشونت و بی اعتنائی نه تنها نمی تواند فایده ای داشته باشد. بلکه نتایج نامطلوب ببار می آورد. باید پدران و مادران با فرزندان خویش رفاقت کنند و اعتمادشان را بدست آورند و هدفهای خود را در قالب مطالبی بیان دارند که بهیچوجه جنبه نصیحت مستقیم نداشته باشد. زیرا روح حساس آنان از شنیدن نصایح چندان دلخوشی ندارد به موازات مراقبت دائمی در نحوه رفتار و کردار خودمان تفحص و جستجو در احوال معاشران و دوستان هم باید مورد کمال توجه باشد زیرا اغفالگران معمولاً از این راه وارد می شوند و در پوشش دشمنان دوست نما مقاصد پلید خود را بموقع عمل می گذارند. در پایان لازم به یادآوریست که همه پدران و مادران. متصدیان ارتباطات جمعی. کلیه مربیان. که عاشق ایرانی به تمام معنی آزاد و آباد هستند. و کسانی که نقش ارشاد و هدایت جوانان را بعهده دارند از شعارها دست برداشته و برای نیل به داشتن جامعه ای سلامت حقایق را آنچنان که هست دریابند و با حوصله، تدبیر، منطق و استدلال مسائل اجتماعی را برای جوانان مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. □

رابطه ما با خانواده، مدرسه



و جامعه چگونه باید باشد؟

از محمد محسن گلزاده

حسن رفتار پدر و مادر علاوه بر اینکه در رشد و آرامش خودشان موثر است، تاثیر مهمی در تربیت کودکان خواهد داشت، چرا که کودک از هنگام تولد تا چند سال در ارتباط مستقیم و انحصاری با خانواده است. کاملاً شکل‌پذیر و آماده پذیرفتن صفات و مشخصات خوب و بد می‌باشد. بسیاری از خصوصیات و عوایل تعیین‌کننده سرنوشت او در این مدت شکل می‌گیرد، و به همین دلیل رابطه بین پدر و مادر با کودکان در این سنین از اهمیت مخصوصی برخوردار است. با بزرگ شدن کودکان و رسیدن به سن نوجوانی از انحصار خانواده بیرون آمده محیط مدرسه و جامعه نیز در رفتار و افکار او تاثیرات موثری می‌گذارد، و باین ترتیب با رشد نوجوان و رسیدن به سن جوانی تاثیرات خانواده کمتر و نقش محیط مدرسه و جامعه بیشتر خواهد شد.

مهمترین مسئله و مشکلی که در این سنین مطرح و قابل بررسی است و در خوب یا بد تربیت شدن فرزندان موثر است، مسئله اختلاف و تضادی است که در خانواده بین

خانواده چگونه تشکیل می‌شود و چه روابطی در آن باید برقرار باشد تا بعنوان یک نهاد و پایه اصلی جامعه نقش خود را ایفا کند.

دو انسان، یک مرد و یک زن، یکدیگر را با تحقیق و اختیار برای تشکیل یک محیط بنام خانواده انتخاب می‌کنند. در این محیط افراد دیگری بوجود می‌آیند بنام فرزندان (برادر و خواهر) که آنها در انتخاب چنین محیطی برای زندگی هیچ اختیاری نداشته‌اند، اینک چند نفر انسان در یک محیط کوچک بنام خانواده در ارتباط نزدیک باهم زندگی می‌کنند، تجمع این محیط‌های کوچک، محیطی بزرگتر را بنام جامعه بوجود می‌آورد. معمولاً تمام اجزاء جامعه مورد قبول تک‌تک افراد و خانواده‌ها نیست، بلکه جامعه را بطور کلی انتخاب کرده‌اند.

می‌خواهیم ببینیم در این مجموعه بین فرد و خانواده، همینطور بین خاستواده و جامعه چه روابطی باید وجود داشته باشد تا همگی به‌هدفی که از این تجمع داشته‌اند برسند.

میدهد. و بالاخره خانواده را صحنه کشمکش های کاهنده و ترمز کننده می سازد، بطوریکه خانواده بجای اینکه نیروی خود را در جهت رشد و کمال مصرف کنند، صرف برخوردهای مخرب و نامطلوب می کنند، که مخالف منظور اصلی، یعنی تشکیل خانواده سالم خواهد بود.

نوجوانی که به مدرسه می رود علاوه بر برخوردهایش با دوستانی که هر کدام از خانواده های با طرز فکر و اخلاقی متفاوت هستند، با معلمین روبرو می شود که هر یک روش تربیتی و اخلاقی مخصوص بخود دارد و احتمالاً متضاد با روشی است که در خانواده به آن عمل می شود. اینجاست که نوجوان بر سر چند راهی ها بلاتکلیف و حیران می شود که کدام را انتخاب کند و شاید هم هیچیک را.

بمرور که رشد می کند به جوانی می رسد و با انواع عقاید و تبلیغات مختلف از طریق مطبوعات، رسانه های گروهی، کتابها، سخنرانیها و فیلم ها و... مواجه می شود که احتیاج شدیدی به انتخاب دارد ولی ضابطه و راهنمایی را که براساس آن انتخاب کند از کجا فرا گرفته است؟ معیار حقیقت را از کجا دریافت کند؟ این تناقضات و اختلافات نیروها را تلف، سرعت پیشرفت را کم و مسیر

روش پدر و مادر و احتمالاً اقوام نزدیک وجود دارد. و سپس اختلاف و تضادی که بین روش تربیتی خانه و مدرسه وجود دارد. و بالاخره تضاد و تزاومی که بین روش محیطهای مختلف اجتماع با مدرسه و خانواده وجود دارد، و کودکان، نوجوانان و جوانان را بر سر چند راهی ها و روشهای مختلف حیران و سرگردان و بی ثبات می گرداند.

مسئله را قدری بازتر می کنیم تا روشنتر شود، پدر یا مادر مخصوصاً در زمان حاضر در درون خود با تناقضات و تضادهای درگیر است و هنوز صراطی مستقیم را نیافته تا تمام حرکات و رفتارش در یک جهت و برای رسیدن به یک منظور باشد، و در تصمیم گیریها این بی ثباتی را نشان میدهد. از طرف دیگر پدر و مادر با یکدیگر آن تناسب و توافق لازم را ندارند تا در مشکل معینی برای انتخاب راه حل واحدی به توافق برسند، و این تعارض و اختلاف در سلیقه و مسیر، باعث کشمکش در رابطه با فرزندان می شود، که هر یک سعی می کنند کودک را به اطاعت از خود مجبور کنند و این تناقض گوییها تاثيرات نامطلوبی در کودک بجا می گذارد و در بلاتکلیفی قرار میدهد و چه بسا کودک از هر دو بریده و تن به اطاعت از هیچیک نمی دهد و آن اعتبار و اعتماد لازم را نسبت به والدین خود از دست

حرکت را متفرق می‌کند .

آیا هدف انسانها از تجمع و با هم بودن ، همین ائتلاف انرژیها و برخوردهای کاهنده و ترمز کننده و منحرف کننده است؟ پس چه باید کرد؟ چه خط مشی و روابطی را باید ایجاد کرد تا حتی الامکان نیروها تلف نشود و برخوردها سرعت دهنده و یاری کننده و رشد دهنده باشند .

خط مشی و روابطی را که اسلام ارائه میدهد براساس تحقق توحید در خانواده و جامعه می‌باشد . اما چگونه؟ اسلام خانواده و جامعه را طوری پرورش میدهد که افراد خانواده ، پدر و مادر ، برادر و خواهر ، در عین داشتن شخصیتی مستقل ، آگاه و آزاد ، روبه رشد و بسوی کمال ، خانواده را بصورت هویتی واحد بوجود می‌آورند ، نه مجموعه‌ای از افراد ناهماهنگ ، همچنانکه مجموع خانواده‌ها در عین اینکه با خصوصیات اخلاقی و بینش‌های متفاوت در مسیر رشد و کمال خود سیر می‌کنند ، در داخل اجتماع همچون اعضای متشکل و دست در دست یکدیگر بسوی هویتی واحد و در یک جهت ، پشتیبان یکدیگرند . چنانکه خدا در بیان وصف جامعه مسلمین می‌فرماید : صف در صف و بهم پیوسته که گوئی پایه ریخته شده از سرب هستند^۱ .

چرا که هدف و مسیری را که اسلام برای تکامل انسان نشان میدهد ، هیچگونه تصادم و تزاخمی با مسیر دیگر انسانها ندارد و لذا برخوردها نه تنها خشونت بار نیست ، بلکه براساس تعاون^۲ و برادری^۳ خواهد بود .

برای مثال ، بطور طبیعی می‌توان در وجود یک انسان این استقلال و اتحاد را مشاهده کرد . هر عضو و دستگاهی در وجود انسان مشخصات ، وظائف و محل بخصوصی دارد و هر عضوی در انسان از دوران کودکی تا جوانی رشد و نمو کرده به کمال خود میرسد ولی همه دستگاهها و اعضاء مانند : دستگاه تنفسی و دستگاه هاضمه یا قلب و مغز و یا دست و پا در عین رشد فردی و موضعی ، موجودی بنام انسان را برپا میدارند (نه مجموعه‌ای از دستگاهها) انسانی بایک هویت واحد را بسوی رشد و کمال هدایت می‌کنند و همه با پشتیبانی یکدیگر از حیات و رشد او حمایت میکنند و هیچ عضوی صلاح خود را از صلاح جمع جدا نمی‌داند و همه سلامت خود را در سلامت دیگر اعضاء می‌بینند .

فرد ، خانواده و جامعه نیز باید چنین حالتی را داشته باشند . افراد در حالی که به رشد و کمال فردی خود میرسند ، خانواده و جامعه را بعنوان یک واحد ، رشد دهنده و

از سلامت آن حمایت کنند .

۴ - نسبت به انتخاب معلمین و مربیان مخصوصا در سطوح پائین دبستان و راهنمایی احساس مسئولیت کنیم تا از کسانی باشند که به توحید معتقد هستند ، تا ضمن هدایت و راهنمایی به اصول اخلاق انسانی و توحیدی معیارهای اجتماعی و اعتقادی اسلام را به آنها آموزش دهند ، بطوریکه در آینده با سنجش صحیح به انتخاب پردازند و دچار تناقضات و بی ثباتی نشوند .

۵ - با شرکت فعالانه در جلسات مشترک اولیاء و مربیان ، روشهای تربیتی را در خانه و مدرسه هماهنگ کنیم و مشکلات پرورشی کودکانمان را با کسانی که می توانند ما را یاری دهند در میان بگذاریم .

۶ - به مسائلی که در جامعه می گذرد و در سرنوشت ما و کودکان و دانش آموزان ما موثر است ، توجه بیشتری کنیم تا در جریان اتفاقات روز باشیم و عمل و عکس العمل مناسب و صحیحی در مقابل آنها داشته باشیم .

این مهم میسر نمی شود مگر آنکه اعتقاد بد توحید مبنای فکر و عمل و ارزشها و اهداف تک تک افراد قرار گیرد . این اعتقاد که همه از یک ریشه اند و به یک مقصد سیر می کنند . همه به یک اندازه حق استفاده از نعمتهای طبیعت را دارند و هرگونه رابطه های با دیگران باید بر اساس رعایت حق و عدالت باشد و هیچگونه حقی برای کسی نخواهد بود مگر آنکه تکلیف و وظیفه خود را انجام داده باشد .
براین اساس و برای رسیدن به جامعه ای انسانی رو به رشد و کمال مطلوب ، به چند نکته باید دقیقا توجه داشته باشیم :

۱ - پدر و مادر روابط خود را بر اساس تفاهم و توافق بیشتری برقرار کنند ، تا ضمن احساس آرامش و صمیمیت در محیط خانه ، راهنمایی و هدایت فرزندان را با هماهنگی و همکاری بیشتر به نحو شایسته ای انجام دهند .

۲ - هر حقی که ما بعنوان پدر ، مادر و مربی بر فرزندان و شاگردانمان داریم ، بر اساس انجام شایسته و وظائف و مسئولیتهائی است که نسبت به آنها بعهده داریم .

۳ - خود را در خانه و مدرسه یار و کمک کار فرزندان و شاگردانمان بدانیم نه صاحب اختیار و حاکم بر آنها .

۱- صفا کانهم بنیان مرصوص

۲- تعاونوا علی البر والتقوی

۳- انما المومنون اخوه





مشاوره و راهنمایی



تقدیم به آنانکه قلبشان برای همنو عانسان می‌تپد

بمدرسه مخصوص این قبیل افراد بپردازید. حالا
من بوسیله رادیو متوجه شدم که انجمن اولیاء
و مربیان کودکان و نوجوانان را راهنمایی
میکند بمن بگوئید با این محسن و سه خواهر
و برادر عقب مانده دیگرش چه کنم؟

راهنمایی: پس از انجام تست‌های
لازم پاسخ داده شد اولاً باید دید چه عاملی
موجب عقب ماندگی چهار فرزند بعدی شما
شده است آنچه که مسلم است وجود یک
بیماری اکتسابی در پدر یا مادر میتواند عامل
این پیش آمد ناگوار شود که هرگاه در معالجات
سهل انگاری شود امکان بوجود آمدن کودکان
معلول دیگری زیاد است. ثانیاً بررسی‌های
اولیه نشان میدهد محسن مقدار کمی هوش و
حافظه دارد که با پرورش آن ممکن است
بمرحله خودکفائی برسد و برای خانواده
و اجتماع انگل و سربار نباشد. اما اینکه بکجا
مراجعه کند باید قدری در لیست نوبت انتظار
بکشد زیرا محلهای آموزش و نگهداری این

محسن ۷ ساله فرزند کارگر چاپخانه
باتفاق پدر خود بمركز مشاوره و راهنمایی
انجمن مراجعه نمودند.

پدر: من ۸ فرزند دارم که بزرگترین
آنها ۲۱ ساله و کوچکترین آنها ۲ ساله می-
باشد چهار نفر اول فرزندان بسیار سالم و
مرتب و با هوش هستند که من از نحوه تحصیل
و کار آنها کاملاً رضایت دارم. اما چهار فرزند
آخر تماماً عقب مانده و کودن میباشند که یکی
از آنها حالش کاملاً وخیم است و هرروز غش
میکند. فرزند ششم من این محسن است که
امسال ۷ ساله شد و او را بمدرسه بردم و بعد
از سه روز مدیر مدرسه بمن اطلاع داد که این
کودک عقب مانده هوشی است و نمیتواند در
این مدرسه درس بخواند بهتر است او را

راهنمایی کودک

بقیه از صفحه ۲۷

بعضی از کودکان این خانواده‌ها هستند که در جوانی و بزرگسالی این عقده درونی مانند انبار باروتی منفجر می‌گردد و در مقام انتقام گرفتن ممکن است بکارهای خطرناک و غیرقابل جبرانی دست بزنند.

در مدارس ممکن است ترس و وحشت کودک را به انباشتن حافظه وادارد اما روح ابتکار، تفکر و تدبیر در او کشته خواهد شد. البته پدران و مادران و مربیان توجه دارند که تنبیه بمعنی آگاه کردن کودک - تذکر دادن اشتباهات و خطاهای او از راه‌های صحیح عامل پیشرفت کودک است، کودک را رها کردن و بی‌بندوبار بار آوردن بهمان اندازه نامطلوب است که او را زدن و

با او با خشونت رفتار کردن. کردار عملی پدر و مادر و معلم مدرسه بهترین الگوئی است برای رفتار کودک.

مربی خوب کسی است که عاقلانه خواهش‌های طفل را تعدیل نماید. هر جا خواسته کودک بمصلحت اوست با مهربانی و عطوفت عمل کند. آنجا که خواهش کودک به صلاح وی نیست او را از خواسته ناروایش منع نماید. محبت بیجا اطفال را لوس می‌کند و آنها را موجوداتی بدبخت و ضعیف و بی-اراده و اتکائی باری آورد، بنابراین پدران و مادران در عین این که توجه دارند تنها نقطه امید و مایه نشاط و شادی کودک مهر پدر و مادر است و هیچ نیروئی به اندازه‌ی محبت والدین خاطر طفل را مطمئن و آرام نمی‌کند و هیچ مصیبتی مانند از دست دادن تمام یا قسمتی از مهر پدر و مادر روان او را مضطرب و آزرده نمی‌نماید. در عین حال این نکته را نیز در نظر داشته‌باشد که زیاده‌روی

در محبت، و محبت نابجا و منحرف‌کننده بجهه‌ها را خودخواه و به اصطلاح عزیز بی جهت باری آورد که در بزرگسالی در اثر شکست زندگی و عقده‌های تحقیر دچار نابسامانی گردیده و نمی‌توانند با پست و بلند زندگی خود را سازش دهند. بنابراین رعایت اعتدال مهمترین وظیفه مربی است.

کودکان محدود است و تعداد متقاضیان خیلی زیاد.

ثانیا شما باتفاق والدین کودکان عقب مانده باید با همکاری دولت و سایر گروه‌ها و راهنمایی انجمن اولیاء و مربیان کوشش کنیم مراکز جدیدی برای آموزش و پرورش کودکان عقب مانده در تهران و شهرستانها ایجاد نمائیم.

نقش اولیا در سازندگی مدارس

بقیه از صفحه ۲۵

مدارس هستند که باید اولاً خود سرمشق صداقت و راستی برای دانش‌آموز بوده و ثانیاً در تمام موارد مشوق و در عین حال مراقب او باشند تا زبان به دروغ نیالاید.

(ج) پیش‌گیری از مخاطراتی که در

اجتماع وجود دارد

میدانیم که دانش‌آموز تحت تاثیر سه

محیط خانه، مدرسه و اجتماع قرار دارد

کنترل محیط خانه و مدرسه امری است نسبتاً

آسان و اغلب انجام می‌شود. ولی کنترل

اجتماع از عهده اولیاء و مربیان بر نمی‌آید.

مناسفانه همیشه مخاطراتی در سر راه دانش-

آموز - خارج از خانه و مدرسه - قرار دارد

که اگر تحت کنترل قرار نگیرند و به عبارت

دیگر پاکسازی نشوند مخاطراتی از قبیل

اعتیاد و امثال آن برای دانش‌آموزان در پی

خواهد داشت. برای جلوگیری از این

مخاطرات اولیاء به دو طریق می‌توانند اقدام

کنند.

اولاً سعی نمایند که این محیط‌های

آلوده را شناسایی و حتی الامکان از ورود

فرزندانشان به آن محیط‌ها جلوگیری نمایند

- هر چند که در این راه باید زحماتی را

متحمل شوند - به‌عنوان مثال افرادی که

چند فرزند دارند اغلب در روزهای تعطیل و

ساعات بیکاری چون نمی‌توانند از آنها در

خانه کوچکشان نگهداری کنند ترجیح می‌دهند

که هر چه معلم از شاکردش شناخت بیشتری

داشته باشد بهتر می‌تواند در تربیت و تعلیم

دانش‌آموزان موفق شود. از آنجا که پدر و

مادر در اثر تماس زیاد با فرزندشان شناخت

نسبتاً دقیقی از وی دارند، چه خوبست که

صداقانه و بدون اغراق کلیه خصوصیات

اخلاقی، روانی و عاطفی فرزندشان را برای

معلمش بازگو کنند. و آن را آنطور که هست

به معلمش بشناسانند و سپس مشترکاً در مورد

نقاط ضعف دانش‌آموزان (ترس - خجالت -

زودرنجی - پرخاشگری و امثال آن اگر وجود

داشته باشد) مشاوره و چاره‌جویی کنند.

(ب) ارزشهایی که فقط یاددانی

نیستند؛ بسیاری از ارزشهای اخلاقی،

اجتماعی، اعتقادات مذهبی، تعظیم شعائر

و امثال آن فقط یاددانی نیستند - به‌عنوان

مثال معلم تنها از طریق تعلیم نماز و برشمردن

فواید آن نمی‌تواند دانش‌آموزی را نمازخوان

بار آورد مگر این که پدر و مادر در این قبیل

موارد نقش سازندگی خویش را بطور کامل

ایفاء نمایند. همچنین راستگویی امر یاد-

دانی نیست. این پدر و مادر و اولیاء

در انجام مراسم مذهبی، اجتماعی و امثال آن صرف نمایند و در تمام مراحل مخاطرات اجتماع بیمار را به فرزندان خویش تذکر داده و آنان را در برابر آن مخاطرات و مفسد مقاوم بار آورند.

در اینجا فقط یک سؤال مانده که پاسخش با شماست. آیا با فن نگارش و بیان مطالب ذکر شده وظیفه ما به اتمام رسیده است؟ □

که آنان در سر کوچه و بالاخره در پارک و خیابان اوقات خود را بگذرانند. غافل از آن که در محیط کوچه و خیابان و پارک دور از چشم اولیاء و مربی چه دامهایی برای آنان گسترده شده و چه مخاطراتی آنان را تهدید می‌کند؟

ثانیا بایستی محیط‌های تفریحی و سالمی برای فرزندانشان فراهم آورند و قسمتی از اوقات بیکاری فرزندان را ماهرانه

اهمیت تاثیر خانواده...

بقیه از صفحه ۱۱

قدخلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا (سوره فتح آیه ۱۳) . و می دانیم که یکی از ارکان چهارگانه استنباط فقهی ، سنت رسول خدا و ائمه طاهربین ، است و در حقیقت شریعتی که ما به صورت سنن دینی از نسل گذشته خود می آموزیم و می پذیریم ، سنت نسل گذشته نیست بل که سنت رسول خدا و سنت خداست . این است که می گوئیم مخالفت محض با گذشته و آداب و آئین گذشتگان با دینداری منافات دارد . البته در این مقاله مجالی برای شرح و بسط این سخن نیست ، قصد ما تنها اشاره ای است به اهمیت سنت و بالنتیجه به اهمیت انتقال و تداوم آن در دین .

هنگامی که به این نکته توجه کنیم که در جامعه هائی که ، سنت شکنی ، وجهه مشخص و صفت ممیز نسل جدید است بنیاد خانواده نیز سست است ، به اهمیت نقش خانواده در حفظ و تداوم سنن بهتر پی می بریم . برای

اینکه به رابطه میان سنت گریزی و سستی بنیاد خانواده در مغرب زمین پی بریم کافی است بدانیم که مطابق تحقیقاتی که در زمینه روابط خانوادگی در پاریس به عمل آمده ، معلوم شده که ۹۰ درصد کودکان ۱۲ تا ۱۴ ساله نمی دانند پدر بزرگ یا مادر بزرگشان زنده اند یا نه . (۱) حتی تصور چنین امری نیز برای ما مشکل و وحشت آور است . بار دیگر تکرار می کنیم که هر خانواده به منزله حلقه زنجیری است که از یک سو به نسل گذشته اتصال دارد و از سوی دیگر به نسل آینده و استحکام بنیاد خانواده ، در حقیقت استحکام حلقه های این زنجیر و بالطبع موجب پیوستگی کل آن است و توصیه و تاکید اسلام به احترام به والدین ، در حقیقت عاملی است برای تحکیم رابطه ، میان حلقه های این زنجیر و این نه زنجیری است که بر دست و پای ما بسته باشد ، بلکه زنجیری است که از گسیختگی و سرگشتگی کاروانی که ما مسافر آنیم جلوگیری می کند و ما را از انحراف از صراط مستقیم دین و تفرق در راههای گوناگون مصون می دارد (ولاتتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبيله) (آیه ۱۵۳ سوره انعام) .

کودکان در خانواده به تدریج ، آهسته و پیوسته با شریعت اسلامی آشنا می شوند ، با اعمال و فرایض دینی خو می گیرند و ناخود آگاه آموزش می بینند . این آموزش که در

اهمیت تأثیر خانواده در تربیت دینی فرزندان



محیط خانواده صورت می‌گیرد با آموزشی که در دبستان و دبیرستان از طریق کتاب و کلاس و معلم حاصل می‌شود فرق بسیار دارد. در کلاس، معلم، که شاگرد با او پیوندی طبیعی ندارد می‌رود پشت میز می‌ایستد و حرف می‌زند و شاگردان گوش می‌کنند. اما در خانه این ترتیب رسمی وجود ندارد، پدر و مادر در همان حالی که در کنار اطفال خود به سر می‌برند به نحو طبیعی بر اساس بینش خاص خود، زندگانی می‌کنند و رفتار و سلوک مشخص از خود نشان می‌دهند. این آموزش از راه حرف زدن صورت نمی‌گیرد، بلکه والدین بی‌آن که اصولاً قصد آموختن چیزی به کسی داشته باشند، برای خود عمل می‌کنند و به انجام واجبات خود می‌پردازند و کودکان با مشاهده کردار آنان، آهسته آهسته همان نحوه کردار را می‌پذیرند و به همان آداب و سنن متادب می‌شوند. اگر این سخن سعدی را که: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» به تفاوت تأثیر گفتار و کردار در آموزش تفسیر کنیم سخن گزافی نگفته‌ایم.

این جا ممکن است این سؤال پیش آید که آیا این وابستگی به خانواده باعث تقلید کورکورانه از پدر و مادر نمی‌شود و آیا بهتر نیست که پدر و مادر، طفل را از تأثیر اعتقادات خود دور نگه‌دارند تا او بتواند جهان بینی مختار خود را آزادانه انتخاب کند؟ این سؤال، سؤال مهمی است و در تحلیل پاسخ آن باید قدری دقت به خرج داد. نخست باید آنچه را که در مقدمه این مقاله بیان کردیم یادآور شویم، گفتیم فرض ما این است که با خانواده‌های مسلمان روبرو هستیم که در آن والدین به حقانیت اسلام اعتقاد دارند و اسلام را راه هدایت می‌دانند، حال با توجه به این فرض می‌خواهیم اهمیت تأثیر خاصی را که محیط خانواده در پرورش نسل مسلمان بعدی دارد شرح دهیم. چنانکه گفتیم یکی از مهمترین تأثیرهای مثبتی که خانواده بر فرزند دارد این است که او را با فرهنگ عملی اسلام آشنا می‌سازد و به او بتدریج برای عمل با اسلام آمادگی می‌بخشد و آن لختی و ابی‌رسی، نسبت به عمل را در او از بین می‌برد. اما تأثیر منفی که فرد ممکن است از خانواده بپذیرد این است که تحت تأثیر همین فرهنگ عملی و آداب و رسوم خانواده از تفکر و تعقل دست بردارد و به جای انتخاب، اصول اعتقادات خود به تعبیر و تقلید بینش پیشینیان و نیاکان خود پردازد. ما برای این که این،

دو جنبه مثبت و منفی را از هم تفکیک کرده باشیم، یکی را تاثیر مثبت خانواده بر فرد نامیده‌ایم دیگری را تاثیر منفی فرد از خانواده آن اولی که همه تکیه و تاکید ما در این مقاله بر آن است، مخصوصا جنبه عملی دارد نه جنبه نظری و آن اثر پذیری منفی که بدان اشاره کردیم به جنبه نظری مربوط می‌شود. اولی بیشتر به وظیفه پدر و مادر مربوط می‌شود و از مسئولیت آنان در برابر انسانی حکایت می‌کند که به عنوان فرزند در دامن آنان پرورده می‌شود و دومی بیشتر به خود فرد و به مسئولیت او در برابر حقیقت مربوط می‌شود. فرد باید بینش خود را آزادانه با تفکر و تدبیر نه با تقلید و تعبد انتخاب کند. اما والدین مسلمان نیز باید بدانند که اگر فرزندشان در فضای اسلامی تنفس نکند و از کودکی فرهنگ عملی اسلام را در عمل، مانند زبان مادری به تدریج و به نحو طبیعی فرا نگیرد و بدان عمل نکند، وقتی که فرضا پس از بلوغ فکری، اسلام را آزادانه از لحاظ نظری بپذیرد و به اصول اعتقادات آن ایمان بیاورد برای مبادرت به فرائض و برای احراز هویت عملی اسلام، کار دشوار و راه درازی در پیش دارد که بعید نیست همین غرابت و دوری از آداب و اعمال اسلامی او را برای همیشه یک مسلمان نظری بار آورد، مسلمانی که فقط نظرا به اسلام معتقد است، اما عملا

نمی‌تواند از محرمات اسلامی بپرهیزد و به واجبات اسلامی بپردازد.

اگر کسی آیات و احادیث مربوط به تاثیر خانواده را در فرد مورد بررسی قرار دهد خواهد دید که در اسلام هم به تاثیر مثبت و هم با تاثیر منفی خانواده توجه شده است، آیات ۲۳ و ۲۴ سوره زخرف این تاثیر منفی و یا بهتر بگوئیم تاثیر منفی را چنین بیان می‌کند:

و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قرۃ من نذیر الا قال متر فوها انا وجدنا آبا نا علی امة و انا علی آثار هم مقتدون . قال اولو جنتکم باهدی ما وجدتم علیه آبا کم قالوا انا بما ارسلتم به کافرون .

«که ما پیش از تو نیز در جامعه‌ای، بیم دهنده و بیدارکننده‌ای می‌فرستادیم مردم خوشگذران و آسوده حال آن می‌گفتند که ما بهمان راهی می‌رویم که پدران ما رفته‌اند و در پاسخ به آن رسول که می‌گفت شاید آنچه من برای شما آورده‌ام شما را بهتر از طریق پدرانتان هدایت کند، می‌گفتند ما به آنچه آورده‌اید کافریم ...»

از این گونه آیات باز هم در قرآن هست که فرد را از اعتیاد و تقلید بینش پدران خود بر حذر میدارد اما در برابر این آیات، آیات متعددی هست که به تاثیر مثبت خانواده در فرد نظر دارد و وظیفه پدر و مادر را در برابر

اهمیت تأثیر خانواده در تربیت دینی فرزندان

فرزندان و در برابر اهل خانواده و فرزندان متذکر می‌شود. از این قبیل است آیه ششم سوره تحریم که می‌فرماید: یا ایهاالذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا .

«ای ایمان آورده‌ها ، خود و خانواده‌تان را از آتش دوزخ حفظ کنید .»

در آیه ۵۵ سوره مریم پس از آن که اسماعیل را به صادق‌الوعد بودن و رسالت و نبوت می‌ستاید ، هم در وصف او می‌فرماید: وکان یمراهله بالصلوة والزکوة وکان عند ربه مرضیا .

«که او کسی بود که خانواده خود را به نماز و انفاق و ای‌داشت و به نزدیک پروردگار خود پسندیده بود .»

در قرآن همانگونه که اعتراض ابراهیم به آزار و اعراض او از بیت پرستی خانوادهاش ذکر شده ، توصیه‌ها و نصایح لقمان نیز به فرزندش بیان شده است (۲)

اکنون بار دیگر به‌همان پرسش قبل باز می‌گردیم . گفتیم گروهی می‌گویند وابستگی فرزند به خانواده با آن آزادی که لازمه انتخاب

آزادانه اصول اعتقادات فرد است منافات دارد . پس از آن توضیحی که دادیم و گفتیم که منظور ما از تأثیر مثبت خانواده ، وادار ساختن فرزندان به تعبد و قبول تحکم آمیز عقاید پدران نیست ، گوئیم بسیار خوب ، اگر کسی مطمئن است که وقتی فرزند خود را از تأثیر دلخواه شخصی خود دور کند ، هیچ عامل فردی و اجتماعی نادلخواه دیگری نیز بر او اثر نخواهد کرد ، می‌تواند به قول خودش ، فرزندش را آزاد بار آورد . اما کیست که آن اندازه خوش‌باور و ساده لوح باشد و بتواند یقین کند که مدرسه و وسائل ارتباط جمعی و همسالان و معاشران و بسیاری عوامل دیگر نیز دست از سر فرزند او برخواهند داشت و او را آزاد خواهند گذاشت تا خود پس از بلوغ عقلی و فکری ، آزادانه بینش مطلوب خود را انتخاب نماید و بسدان نیز عمل کند . البته اگر کسی تأثیر این گونه عوامل را قبول داشته‌باشد و بپسندد و بخواهد فرزند خود را آن‌طور بار آورد که دیگران می‌خواهند می‌تواند ، تا اندازه‌ای از خود نسبت به تربیت فرزند سلب مسئولیت کند . سؤال دیگری که ممکن است به ذهن خطور کند این است که اگر خانواده این اندازه در به‌عمل واداشتن فرد مسلمان موثر است پس اسلام چگونه توانسته در بدو ظهور خود مردمی را که اساساً به فرهنگ عملی و



توانست بفهمیم که در آن سالهای نخستین ظهور اسلام چه اندازه توانائی و همت صرف استقرار شریعت اسلامی در جوامع نومسلمان شده است . غفلت از این معنی گاهی سبب می شود که بعضی از مورخان در ارزیابی توانائی اسلام در قرن اول اسلامی دچار اشتباه شوند و قرون بعدی را به لحاظ عظمت و شکوهی که خود می توانند حس کنند بر آن قرن اول مرجح بدانند و این نتیجه عدم توجه آنان است به کوشش سترگی که برای استقرار و تشبیه فرهنگ نظری و عملی اسلام در قلمرو وسیع و متنوع تازه مسلمان شده قرن اول لازم بوده است .

ذکر این نکته نیز لازم است که احکام

نظری دیگری معتاد بوده اند و خود در خانواده های غیر اسلامی پرورش یافته بوده اند ، مسلمان سازد؟

در پاسخ این سؤال گوئیم این حقیقت که اسلام در آغاز پیدایش خود توانسته است مردم بسیاری را از فرهنگ گذشته خود بازگرداند و به راه و روش و مذهب جدیدی سوق دهد لزوما دلیل کمی اهمیت خانواده در حفظ تداوم فرهنگ عملی اسلامی نیست بلکه از عظمت نفوذ و توانمندی اسلام و مجاهدات مومنان صدر اسلام حکایت می کند . ما چون خود را همیشه بر سر سفره گسترده اسلام نشسته دیده ایم هرگز نتوانسته ایم و نخواهیم

اهمیت تأثیر خانواده در تربیت دینی فرزندان

و فرائض اسلامی در خود عربستان در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) نه یکباره بلکه به تدریج و در طی ۲۳ سال نازل گشت و همین تانی و تدریج انتقال اعراب را از شرک به اسلام آسان ساخت، علاوه بر آن بعضی از احکام از قبیل حرمت شرابخواری یکجا ابلاغ نشد و پله به پله به مرحله قطعی خود رسید، و نیز میان بعضی از احکام اسلام مانند حج با آئینهای خود اعراب جاهلی فی الجمله شباهتهائی وجود داشت و این همه، قبول آداب و احکام اسلامی را آسان تر می ساخت. نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که همه ملل و اقوام مختلفی که در صدر اسلام به اسلام گرویدند خود به نوعی دین یا شبه دین اعتقاد داشتند، در این که یهود و نصاری و صائبین و مجوس خود دارای فرهنگ عملی خاص دین خود بودند حرفی نیست، حتی گروهی از اعراب جاهلی نیز که بت پرست و مشرک بودند در واقع همین بت پرستی دین آنان بود و حتی بت را وسیله تقرب به خداوند می دانستند چنانکه قرآن از

قول آنان می فرماید: «مانعدهم الایقربونا الی الله زلفی» (زمر - ۳) «که ما آنها را، یعنی بت ها را، فقط برای این می پرستیم که مارا به خدا نزدیک سازند». منظور این است که در گذشته گروههائی که اسلام می آوردند در حقیقت از دینی به دینی می رفتند و از آنجا که بالاخره در هر دینی، یک سلسله فرائض و واجبات و محرمات وجود دارد، برای این نومسلمانان مجموعه شریعت اسلامی به طور کلی غریب و نامانوس و نامفهوم نبود و بسیاری از احکام اسلامی از قبیل روزه با اندک تغییری یادآور احکام شرایع قبل بود و همه این شباهتهای اصولی موجب تسهیل پذیرش فرهنگ عملی اسلام می شد.

به سخن خود بازمی گردم. آنچه می-خواهم بگویم یک نکته بیش نیست، اما نمی دانم تا چه اندازه توانسته ام همان یک نکته را، چنانکه در اندیشه دارم بیان کنم. می خواهم بگویم اگر فرد در خانواده مسلمان پرورش نیابد در شخصیت اسلامی او خلائی وجود دارد که به سختی می تواند آن را پر کند. می خواهم بگویم اشتباه است اگر تصور کنیم که اسلام در طول تاریخ صرفا به مدد آموزشهای نظری و کتاب و خطابه و برهان و استدلال منطقی و لفظی ادامه پیدا کرده است، نه چنین نبوده است، عاملی که شریعت اسلامی را حفظ کرده و این مجموعه مشخص

سلوک و رفتار فردی و جمعی را در طی قرون و اعصار از نسلی به نسلی دیگر انتقال داده است در درجه اول زندگی کردن در محیط اسلامی و بزرگ شدن در حال و هوای اسلامی بوده است. اگر محیط اسلامی و مخصوصا خانواده در نحوه اعمال و رفتار فرد تدریجا تصرف نکند و فرد را به نحو طبیعی به انضباط عملی خاصی منضبط نسازد، به دشواری میتوان در بزرگسالی با استدلال به اعمال فرد شکل خاصی بخشید. همان تمثیل قدیمی را باید در اینجا تکرار کرد که طفل مانند ترکه نازک نرمی است که به آسانی می توان آن را به دلخواه خم و راست کرد و آن را به شکل مطلوب درآورد اما آدم بزرگسال به درخت کهن می ماند که غالبا تنها راه تغییر دادن شکل آن، سوزاندن آن است.

تاثیر خانواده در قوام بخشیدن به فرهنگ عملی فرد به حدی است که حتی کسانی که از مبانی نظری آن فرهنگ اعراض می کنند، بسیاری از آثار عملی آن فرهنگ همیشه در آنان باقی می ماند.

اگر ما امروز چنانکه باید و شاید به اهمیت تاثیر خانواده در حفظ و ابقای فرائض و سنن اسلامی واقف نیستیم، این بدان سبب است که نسل فعلی پرورده خانواده هائی است که در آنها به آن فرائض و سنن عمل می شده است.

در جوامعی که ارزش انسان صرفا با معیار سودمندی مادی سنجیده می شود و کمال انسان بسته به کسب درآمد بیشتر و مصرف بیشتر است، خانواده نمی تواند نقش طبیعی و واقعی خود را ایفا کند در چنین جامعه های پدر و مادر وظیفه طبیعی خود را رها می کنند و پیوندهای طبیعی خداخواسته سست می شود و خانواده بجای آن که کانونی باشد برای تفاهم و تربیت طبیعی نسلها از رهگذر انتقال سنتها، صرفا سقفی می شود که گروهی که هر یک به راهی می روند و بکاری مشغولند شب هنگام به زیر آن گرد آیند، جامعه دینی نمی تواند بی سنت باشد و جامعه بی خانواده جامعه بی سنت است و این است سر اهمیتی که دین به خانواده داده است خانواده از نظرگاه دینی صرفا محلی برای تجمع چند نفری که با هم هیچگونه علاقه معنوی ندارند نیست، که چنین جائی به مسافرخانه شبیه تر است تا به خانواده، بلکه از نظر دینی، خانواده یک واحد حقیقی است که حریم و حرمتی خاص خود دارد و افراد آن از کوچک و بزرگ بایکدیگر ارتباطی معنوی دارند و هر یک از آنان را بر دیگری حقی است، که در رعایت آن حق درپیشگاه خدای خود مسئولند. در نظام اجتماعی دینی، خانواده عنصری است اساسی که شخصیت مستقلی دارد. می توان گفت همان

اهمیت تأثیر خانواده در تربیت دینی فرزندان

گونه که دین برای فرد شخصیت و حرمت و حقوقی قائل است خانواده را نیز بعنوان یک واحد معنوی و حقوقی محترم می‌شمارد و برای آن به حد و حریمی قائل است.

یقیناً یکی از اسرار این همه سفارش و احترامی که در دین نسبت به امر ازدواج به عمل آمده و این همه توصیه که به رعایت اصول و حقوق آن شده، این است که در حقیقت با هر ازدواجی، خانواده‌ای متولد می‌شود و همانطور که تولد یک فرد، در یک اجتماع، در واقع تولد شخصیتی است که با ولادت خود برای خود حقوقی ایجاد می‌کند و همگان باید آن حدود و حقوق را به رسمیت بشناسند و رعایت کنند، تولد یک خانواده نیز چنین است، ظهور یک واحد جدید اجتماعی است، واحدی که تنها به دلیل انگیزه‌ها و کشش‌های جنسی و اقتصادی تقویم نیافته بلکه پیوندهای معنوی سبب انسجام و وحدت آن گشته است.

بعضی کسان، که مرا در حسن نیت آنان تردید نیست، گمان می‌کنند ازدواج هر

چه از مراسم سنتی دورتر باشد اسلامی‌تر است و خداپسندانه‌تر. اینان تصور می‌کنند که اگر با جفت آینده خود از پله‌های دفتر-خانه‌ای بالا روند و دفتری را، آنهم به دلیل این که قانون آنها را مکلف ساخته، امضاء کنند کار تمام است و انجام مراسم معمولی ازدواج از جمله تشریفات زائد است و از تمایلات و وابستگی‌های بورژوازی و خرده بورژوازی حکایت می‌کند. در انتقاد از این اعتقاد، نخست باید بگوئیم که مخالفت ما با این شیوه ازدواج، به معنی طرفداری از کسانی نیست که ازدواج را میدانی برای اسراف و تبذیر و خودنمائی و خوشگذرانی می‌پندارند. آری متأسفانه غالب مردم در کار ازدواج خرج تراشی نامعقول می‌کنند و شک نیست که همین امر، یکی از عوامل گریز مردم از تشکیل خانواده است اما پس از محکوم کردن این قبیل ازدواجهای شیطان‌پسندانه، باید گفت در این که ازدواج باید با تشریفات توأم باشد حکمتی نهفته است. قضیه به این سادگی نیست که بگوئیم اگر مخارج مربوط به این تشریفات را به فقرا بدهیم حتماً خدا را بیشتر راضی کرده‌ایم. نه، این نوع سنجش، ناشی از در نظر نگرفتن همه جهات و جوانب و ناشی از یک بعدی بودن است.

تشریفات و مراسم معقولی که به هنگام ازدواج باید معمول شود در حقیقت به منزله

اعلام تولد یک نوزاد اجتماعی جدید یعنی یک خانواده تازه است تا همگان بدانند که زمین پس باید حریم جدیدی را حرمت بگذارند و حقوق جدیدی را به رسمیت بشناسند. درست است که این مراسم به ظاهر صورت شادمانی و خوشی دارد، اما چون در آن به تحقیق بنگریم خواهیم دید که این سنت‌ها در واقع همه ناشی از مقام و معنایی است که خانواده در یک نظام دینی دارد. اخباری که سیره ائمه و سنت آنان را در امر ازدواج بیان می‌کند همه حاکی از عنایت آنان به برگزاری مراسمی است که دوستان و آشنایان دور و نزدیک در آن شرکت می‌جست‌اند و همه با حضور خود بر انعقاد پیوند زناشویی میان دو فرد مسلمان و مشروع بودن آن صحه می‌گذاشته عملاً به آن شهادت می‌داده‌اند و این همه برای آن است که خانواده حیثیت مستقل خود را از دست ندهد و این حلقه زنجیر اتصال فرهنگ عملی اسلام و ارتباط نسلها همچنان محکم و مشخص باقی بماند. از همین جا می‌توان در اسرار ناروا بودن زناشوییهای نامشروع نیز اندیشه کرد و قبول کرد که فرزندان حاصل از این گونه زناشویی‌ها که از نعمت پرورش در یک خانواده طبیعی محرومند، به درختی می‌مانند که نمی‌تواند از طریق پرورش در دامان خانواده، در خاک گذشته ریشه بدواند و با آن ریشه از فرهنگ دینی

خود تغذیه کند.

برای آن که به این نوشته ختامی مشک-آمیز داده باشیم، آن را به تناسب مقال و مقام با دعائی از قرآن کریم به پایان می‌بریم که:

رب اجعلنی مقیم الصلوه ومن ذریتی،
ربنا و تقبل دعاء.

ربنا اغفر لی ولوالدی و للمؤمنین یوم
یقوم الحساب.

«خداوند مرا و خاندان مرا، برپاس-
دارنده نماز قرار ده، خداوندگارا، دعای
مرا بپذیر.»

پروردگارا، در آن روزی که حساب برپا
می‌شود، مرا و پدر و مادر مرا و مومنان را
بیخش و بیامرز.»

۱- نقل از کتاب «غربت غرب»

(۲) بررسی مساله خانواده در قرآن
خود موضوع قابل توجهی است که به تحقیقی
جداگانه نیازمند است. در این تحقیق می-
باید با توجه به تعابیر مختلفی مانند اهل و
آل و ذریه و آباء و زوج و زوجه امراه و نظایر
آن که در قرآن از خانواده به عمل آمده است
جنبه‌های مختلف مسائل تربیتی را که به
خانواده مربوط می‌شود مورد دقت قرار داد.
در متن مقاله ما به تناسب موضوع مورد بحث
فقط به این مساله اشاره‌ای کرده‌ایم.